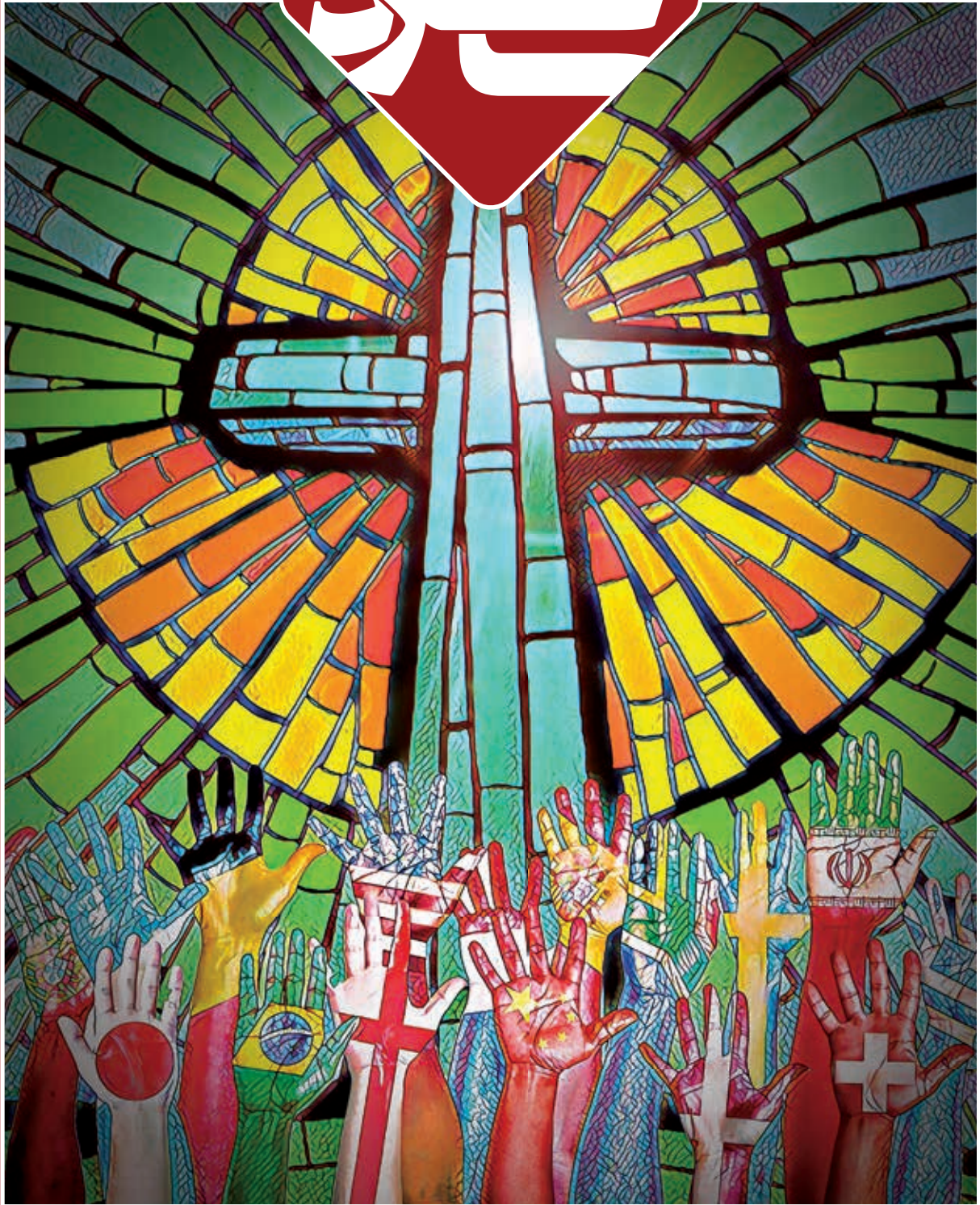




تابستان ۱۳۹۷ | شماره ۷

فصلنامه جهانبینی مسیحی





_____ تنها در خداوند _____

فخر کنیم

_____ ارمیا ۹: ۲۳-۲۴ _____

خداوند چنین می‌فرماید: «حکیم به حکمت خویش فخر نکند و مرد نیرومند به نیروی خود
ننازد و دولتمند به دولت خویش نبالد. بلکه هر که فخر می‌کند، به این فخر کند که فهم
دارد و مرا می‌شناسد و می‌داند که من یهوه هستم که محبت و انصاف و عدالت را در
جهان به جا می‌آورم. زیرا از این چیزها لذت می‌برم؛» این است فرموده خداوند.

این فصل در شاگرد

فرآیند جهانی شدن
و کلیسای جهانی

۰۲



اهمیت انضباط شبانی
در حیات کلیسا

۰۵



چرا خدا دعاهایم را
مستجاب نمی کند

۱۰



گوش خادم، زبان معلم

۱۵



گزین گویه‌هایی
در باب رهبری

۲۰



ایماندار مسیحی و
موضوع دیوزدگی

۲۲



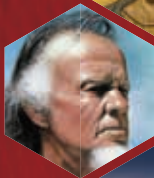
گنج‌های روحانی

۲۷



آزمودم عقلِ دوران‌دیش را

۲۸



The Missional-Ecclesial
Leadership Vision of
the Early Church

۳۶



فصل‌نامهٔ جهانی‌بینی مسیحی

سال چهارم / شمارهٔ ۷ / تابستان ۱۳۹۷ / سپتامبر ۲۰۱۸

صاحب امتیاز: کانون الهیات پارس

سردبیر: کشیش روبرت آسریان

مدیرمسئول: کشیش دکتر مهرداد فاتحی

ویرایش: مزده فاتحی

طراحی، صفحه‌آرایی و حروفچینی: حسین امیری

شورای سردبیری:

کشیش دکتر مهرداد فاتحی

کشیش روبرت آسریان

کشیش دکتر ساسان توسلی

کشیش سارو خاچیکی

وب‌سایت: حسین امیری

چاپ: ePrints.ws

توزیع: کانون الهیات پارس

عکس روی جلد: طرح گرافیکی

عکس پشت جلد: نخلستان، آبادان، ایران

آدرس ایمیل: contact@shagerd.co.uk

سفارشات: order@shagerd.co.uk

www.shagerd.co.uk



سخن آغازین

فرآیند جهانی شدن و کلیسای جهانی

سرمقاله

اعضای کلیساهای جماعت‌رانی آمریکا. همچنین سرعت رشد کلیساهای پنتیکاستی در آمریکای لاتین بسیار سریع‌تر از سرعت رشد این کلیساهای آمریکای شمالی است. در سال ۱۹۶۰ اولین کاردینال آفریقایی در کلیسای کاتولیک دست‌گذاری شد و به عضویت مجمع کاردینال‌ها درآمد. در آن زمان تعداد کاردینال‌های غیراروپایی بسیار کم بود. اما در حال حاضر ۴۰٪ کاردینال‌های کلیسای کاتولیک که بالاترین مقام کلیسایی پس از پاپ محسوب می‌شوند، از کشورهای جهان سوم هستند. در سال ۲۰۱۳ نیز کسی که به‌عنوان پاپ انتخاب شد و با عنوان پاپ فرانسیس بر منصب پاپی تکیه زد، خاستگاهش آمریکای لاتین و کشور آرژانتین بود. بنابراین، به هیچ عنوان دور از ذهن نیست که پاپ بعدی از میان یکی از کاردینال‌های مطرح و متخصص سیاه‌پوست آفریقایی، چون اسقف اعظم کینشانسا، کاردینال لورن مونسنگو و پاسینیا یا کاردینال غنایی پتر تورکسون انتخاب شود. برآوردهای جمعیت‌شناختی بیانگر این هستند که در سال ۲۰۳۰ تعداد کاتولیک‌های آفریقایی از تعداد کاتولیک‌های اروپایی بیشتر خواهد شد. در اکثر کشورهای نیمکره جنوبی کلیساهای به‌سرعت در حال رشد، و تعداد مسیحیان رو به افزایش است. در بسیاری از کشورهای اروپایی و در آمریکای شمالی، بخشی از درصد رشد کلیساهای به‌خاطر مهاجرت مسیحیان نیمکره جنوبی به این کشورهاست. برای مثال، وجود کلیساهای متعدد نیجریه‌ای، کره‌ای و برزیلی در جوامع غربی، و یا عضویت این مهاجران در کلیساهای آنها، نقش مهمی در رشد مسیحیت در این جوامع دارد. مسیحیان نیجریه‌ای، کره‌ای و برزیلی رسالت خود را بشارت

در سال ۱۹۰۰، یعنی در آغاز قرن بیستم، ۹۰٪ از مسیحیان جهان در اروپا و آمریکای شمالی زندگی می‌کردند و ۱۰٪ در دیگر نقاط دنیا. اما در حال حاضر، فقط ۳۰٪ از مسیحیان جهان در اروپا و آمریکای شمالی زندگی می‌کنند و ۷۰٪ در نقاط دیگر دنیا، علی‌الخصوص در نیمکره جنوبی و شرق آسیا. در چین کمونیست که تعداد مسیحیان آن ۱۳۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود، تعداد ایماندارانی که روزهای یکشنبه در جلسات کلیسایی شرکت می‌کنند بیش از تعداد ایماندارانی است که هر یکشنبه در کل آمریکا و اروپای غربی در جلسات کلیسایی حضور می‌یابند. در اوایل قرن بیستم، در کل قاره آفریقا فقط ۹ میلیون مسیحی وجود داشت که بخش اعظم آن را هم مسیحیان قبطی و ارتدکس اتیوپیایی تشکیل می‌دادند، اما اکنون بیش از ۴۰۰ میلیون مسیحی در آفریقا زندگی می‌کنند، که تعدادشان بیش از جمعیت نیمی از این قاره است. از ۸۵ میلیون نفر مسیحیان انگلیکنی که در دنیا وجود دارند، ۲۵ میلیون نفر در کشور نیجریه زندگی می‌کنند، و در حالی که بسیاری از کلیساهای انگلیکن انگلستان رشد چندانی ندارند یا اعضای‌شان را از دست می‌دهند، کلیساهای انگلیکن نیجریه رو به تزایدند. مقاومت شدید کلیساهای انگلیکن نیمکره جنوبی با گرایش‌های لیبرال در کلیساهای انگلیکن نیمکره شمالی و ایستادگی‌شان در برابر تصمیماتی چون پذیرش خادمان همجنس‌گرا به خدمت کلیسایی، نمونه‌هایی از تأثیرگذاری فزاینده آنها در حیات کلیسایی کلیساهای انگلیکن است. تعداد اعضای کلیسای جماعت‌رانی برزیل ۲۳ میلیون نفر است، یعنی تقریباً ده برابر



معاصر امکان آموزش اصول اساسی ایمان مسیحی و در کل دسترسی به تعلیم و تربیت و الاهیات مسیحی، برای بسیاری فراهم شده است.

اما گسترش مسیحیت در جوامع مختلف و شکل گیری جماعت های مسیحی در بین فرهنگ های گوناگون موجب شده این مسیحیان در عین داشتن ایمان و باورهای مشترک، به خاطر زمینه های فرهنگی متفاوت و تجارب منحصر به فردی که دارند، چشم انداز هایی متفاوت در مورد مسائل الاهیاتی مختلف داشته باشند. با توجه به تغییر مرکز ثقل ایمان مسیحی از جوامع غربی به جوامع پیرامونی و نیم کره جنوبی، باید به شکل گیری الاهیاتی اندیشید که در عین وفاداری به کتاب مقدس به عنوان کلام مصون از خطای خدا، و ریشه داشتن در مسیحیت تاریخی و الاهیات راست دینانه، الاهیاتی زمینه مند و متناسب با نیازها و مشکلات و ویژگی های فرهنگی جوامع گوناگون باشد. به عنوان مثال، مسیحیان بولیویایی که فقر شدید و استثمار شدید اقتصادی را تجربه کرده اند، بدون شک نگاهی متفاوت به مسائل اجتماعی و اقتصادی خواهند داشت و در قرائت آنها از کتاب مقدس، ظلم اجتماعی و اقتصادی جایگاه خاصی خواهد داشت. مثلاً سیاهان آفریقای جنوبی که سالها رژیم آپارتاید را تجربه کرده اند، بر اساس کتاب مقدس به تجربه خود از آپارتاید چگونه می نگرند و در الاهیات آنها رهایی از ظلم و ستم نژادی چگونه تبیین می شود؟ مسیحیانی که در برخی کشورها در اقلیتند از نظر الاهیاتی چه پاسخی برای ادامه بقا در چنین جوامعی دارند؟ اگر اکثریت مذهبی حاکم بر جامعه برخوردی روادارانه نسبت به آنها داشته باشند، عملکردشان در این جامعه چگونه باید باشد؟ اگر اکثریت دینی حاکم نامدارا و خشن و سرکوبگر باشد، چه باید کنند؟ جایگاه بشارت در نگرش الاهیاتی آنها در چنین جامعه ای کجاست؟ آیا امکان گفتمان با اکثریت دینی حاکم وجود دارد؟ آیا در نظام الاهیاتی آنها اساساً جایی برای گفتگو هست؟ مسیحیان جوامع تکثرگرا که در آنها اکثریت دینی نیست اما ادیان و نگرشهای مختلف بر آنها حاکمند، چه رویکردی باید در پیش بگیرند؟ آیا در نگرش الاهیاتی مسیحیان این جوامع راهکارهایی برای زندگی در جامعه ای تکثرگرا پیش بینی شده است؟ مسیحیان کروات که پس از فروپاشی یوگسلاوی سابق در جنگهای خونین با صربها نزدیکان خود را از دست داده اند، با موضوع بخشیدن دشمنان و زندگی با کسانی که از آنها آسیب دیده اند، چگونه برخورد می کنند؟ در هر کدام از مثال های فوق، تجربه تاریخی و شرایط فرهنگی و بافت سیاسی- اجتماعی موجود، باعث می شوند مسیحیان بر موضوعات خاصی از

انجیل مسیح در جوامع سکولاری می دانند که زمانی مسیحیت نقشی مهم در آنها داشته است. اگرچه زمانی جنبش میسیونری به خادمی محدود می شد که خاستگاه شان کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی بود، امروزه میسیونرهای بسیاری از کره جنوبی، برزیل، چین، نیجریه و دیگر کشورها به سرزمینهای مختلف می روند و نقش مهمی در گسترش پادشاهی خدا در نقاط مختلف جهان دارند. به عنوان مثال، بیش از ۱۴۰۰۰ میسیونر از کشور کره جنوبی در نقاط مختلف جهان مشغول خدمت هستند. ما در عصری زندگی می کنیم که در آن شاهد غیرمسیحی شدن جوامع غربی و مسیحی شدن جوامع غیر غربی هستیم.

بخشی از رشد مسیحیت در نیم کره جنوبی و جوامع پیرامون شان، به میزان بالای زاد و ولد مربوط می شود و بخشی دیگر از آن به بشارتی بودن این کلیساها و اضافه شدن اعضای جدید به آنها مربوط است. اما شاید یکی از مهمترین دلایل رشد سریع این کلیساها و رشد مسیحیت در جوامع مختلف، فرآیند "جهانی شدن" (Globalization) باشد، فرآیندی که موجب ارتباط و تأثیرگذاری فرهنگ های مختلف بر هم شده و انسان معاصر را در ارتباط با تحولات و رخداد های متعددی قرار داده که هر روزه در جهان رخ می دهد. فرآیند جهانی شدن که به یک معنا از دست آورد های مدرنیسم محسوب می شود، و در وهله نخست در اثر تحولات اقتصادی و گسترش فعالیت شرکت های چند ملیتی شکل گرفت و با تشکیل نهادهای بین المللی و گسترش روابط بین المللی توسعه یافت، در دوران معاصر شتاب فزاینده ای داشته است. پدید آمدن اینترنت و افزایش نفوذ آن در جوامع مختلف و پیشرفت تکنولوژی ارتباطی، موج های بزرگ مهاجرت و آسان شدن مسافرت به نقاط مختلف، سوادآموزی و گسترش آموزش عالی در جوامع مختلف، از عوامل سرعت بخشیدن به فرآیند جهانی شدن محسوب می شوند. به واسطه فرآیند جهانی شدن، جوامع گوناگون در ارتباط مستمر و همه جانبه با هم قرار می گیرند و جوامع سنتی نیز در نتیجه آشنایی با عناصر فرهنگی گوناگون، به بازاندیشی در مبانی فکری و فرهنگی و دینی خود پرداخته، در درازمدت دچار تغییر و دگردیسی می شوند. استقبال نسبی این جوامع از عناصر فکری و فرهنگی نوین که در نتیجه فرآیند جهانی شدن میسر شده، و سرعت شگفت انگیز دسترسی اعضای این جوامع به تکنولوژی ارتباطی موجب شده انجیل عیسی مسیح در آنها گسترش یابد و درصد قابل توجهی از ساکنان شان به عیسی مسیح ایمان آورند. و باز به واسطه گسترش و تحول تکنولوژی ارتباطی، در دوران



کتاب مقدس تمرکز کنند و پاسخ‌های کتاب مقدس را به شکل‌های متفاوتی درک نمایند. متفکر مسیحی، کوین ون هوزر، وظیفه اصلی الاهیات را تفسیر کتاب مقدس با توجه به زمینه فرهنگی هر جامعه می‌داند. با توجه به تنوع و گستردگی تجارب مسیحیان و ویژگی‌های متفاوت‌شان، بدیهی است که نمی‌توان انتظار داشت یک نظام الاهیاتی واحد پاسخگوی نیازها و مشکلات جوامع مسیحی گوناگون باشد. فرهنگ شخص مسیحی می‌تواند موانعی برای درک درست او از کتاب مقدس به وجود آورد، یا برعکس باعث شود او کتاب مقدس را بهتر درک کند. انسان‌شناس و متفکر مسیحی پل هاپیرت بر این باور است که الاهیات زمینه‌مند، در عین ریشه‌داشتن در کتاب مقدس، مسیح‌محور بودن و تأکیدش بر نقش روح القدس در شکل‌گیری آن، باید زمینه و زمانه خود را نیز درک کند، و در عین توجه به شرایط تاریخی و فرهنگی موجود، نگرشی فرا فرهنگی هم داشته باشد و در چارچوب‌های تنگ فرهنگی خود

محدود نشود. پس در عین حال که الاهیات زمینه‌مند با توجه به شرایط خاص هر فرهنگ و جامعه شکل می‌گیرد، اما وارث حقایق جهان‌شمولی است که در شکل‌گیری دیدگاه‌های الاهیاتی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. بنابراین، الاهیات زمینه‌مند با ریشه‌داشتن در کتاب مقدس و با تعمق و تأمل بر راست‌دینی مسیحی، با توجه به زمینه فرهنگی-تاریخی خود شکل می‌گیرد. با توجه به گسترش سریع مسیحیت در

جوامع غیرغربی، میراث غنی الاهیات راست‌دینانه کلیسای دو هزار سال، که الاهیات غرب هم بخشی مهم از آن است، می‌تواند برای جوامع غیرغربی مفید باشد. اما پرسش‌هایی که مسیحیان غرب با آن روبه‌روند و پاسخ‌هایی که به این پرسش‌ها می‌دهند، ممکن است با پرسش‌ها و پاسخ‌های مسیحیان جوامع دیگر متفاوت باشد. مثلاً موضوعاتی چون سکولاریسم، الحاد، نسبی‌گرایی اخلاقی، همجنس‌گرایی، پست‌مدرنیسم و نیهلیسم که برخی از موضوعات مهم در الاهیات غرب محسوب می‌شوند، در بسیاری از جوامع غیرغربی موضوعیت ندارند و بی‌ربط هستند. برای مسیحیان اندونزی که در جامعه‌ای با اکثریت مسلمان زندگی می‌کند که در آن اکثر افراد جامعه به خدا اعتقاد دارند و همجنس‌گرایی هم برای مسیحیان و هم برای مسلمانان گناهی وحشتناک محسوب می‌شود... پرسش‌ها و پاسخ‌های الاهیات غرب موضوعیت ندارند و اساساً بی‌معنا هستند و دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های جهانی دیگر را مطرح می‌کنند. برای مسیحیان اندونزیایی نحوه تعامل با همسایگان مسلمان و نیز بقا و گسترش کلیسا در بطن جامعه‌ای مسلمان نخستین سؤال است. برای مسیحیان اروپایی و آمریکایی که بلایای طبیعی را به‌ندرت تجربه می‌کنند یا زیرساخت‌های لازم برای مقابله با بلایای طبیعی را تدارک دیده‌اند، شاید موضوع زلزله و سیل و قحطی و متعاقب آن پاسخ الاهیاتی به این مسئله که چگونه خدایی نیکو اجازه می‌دهد این بلایای طبیعی رخ دهند و جان انسان‌های بسیاری را بگیرند، موضوعی چندان مهم تلقی نمی‌شود. اما برای مسیحیان هابیتی یا هند طرح چنین موضوعاتی بسیار اساسی است و مبحث "تئودسی" یا عدالت الهی می‌تواند جایگاه مهمی در الاهیات آنها داشته باشد زیرا به‌خاطر فقدان زیرساخت‌های مناسب و راهکارهای مورد نیاز برای مقابله با این حوادث، با وقوع بلایای طبیعی هزاران انسان جان خود را از دست می‌دهند.

از سوی دیگر همزمان با رشد سریع و توسعه مسیحیت در جوامع غیرغربی و ریشه دواندن ایمان مسیحی در این جوامع، به‌تدریج نسلی جدید از متفکران و الاهیدانان مسیحی از این جوامع سر بلند می‌کنند که تفکر الاهیاتی زمینه‌مند جوامع خود را می‌پروارند. آثار این متفکران و الاهیدانان غیرغربی، به غنا و تنوع بیشتر الاهیات مسیحی افزوده و در عین حال چشم‌اندازهای جدیدی را در زمینه الاهیات مسیحی در برابر چشمان ما می‌گشاید. الاهیات بوفالوی آبی کوزاک کویاما، الاهیات رنج خدای کازو کیتاموری، الاهیات دالیت در هند، نظام‌های الاهیاتی‌ای که تأکید خاصی بر عدالت اجتماعی و ابعاد اجتماعی نجات دارند، و الاهیات جان مبینی که بر اهمیت درک عناصر فرهنگ آفریقایی تأکید دارد، نمونه‌هایی از تلاش برای ایجاد و تطور نظام‌های الاهیاتی زمینه‌مند در جوامع گوناگون هستند.

در عصر تغییر مرکز ثقل ایمان مسیحی از اروپا و آمریکای شمالی به نیمکره جنوبی و شرق جهان، مسیحیت به ایمانی جهانی تبدیل شده و فرهنگ‌ها و جوامع و ملل گوناگون هر یک سهمی در غنی شدن و فراگیرشدنش ایفا می‌کنند. با ریشه دواندن ایمان مسیحی در زوایای مختلف حیات فردی و اجتماعی این جوامع، شاهد تبدیل‌شان از یک‌سو و نیز تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر در درک غنی‌تر و عمیق‌تر مکاشفه



الاهی در آینده تمام‌نمای فرهنگ بشری هستیم. نتیجه جهانی‌شدن و ارتباط روزافزون این جوامع مسیحی، نه همگن‌سازی الاهیاتی بلکه توسعه نظام‌های الاهیاتی زمینه‌مند است که مجموعه آنها تصویری جامع‌تر از الاهیات مسیحی به ما می‌دهند. در پایان مدرنیته و پایان عصر غلبه فراروایتی جهان‌شمول بر جوامع بشری، الاهیات مسیحی نیز متأثر از ترویج ایمان مسیحی در همه فرهنگ‌ها و جوامع، صورت‌بندی‌ها و قالب‌های نوینی یافته و در عین وفاداری به حقیقت الهی و مکشوف در عیسای مسیح، به‌شکل نظام‌های فکری زمینه‌مند و همخوان با ویژگی‌ها و نیازهای جوامع مختلف تجلی می‌یابد.

در پایان، نوشتار خود را با این آیات به پایان می‌بریم که بیش از هر زمان دیگری در تاریخ بشری به تحقق کامل آن نزدیک هستیم:

«و پس از آن نظر کردم و اینک جماعتی عظیم از هر ملت و طایفه و قوم و زبان پیش روی خود دیدم که هیچ‌کس آنان را نمی‌توانست شماره کند و همه پیش تخت و در پیشگاه بره ایستاده بودند. همگان ردای سفید بر تن داشتند و شاخه نخل به دست. آنان به بانگ بلند ندا در دادند که:

«نجات از آن خدای ماست، که بر تخت نشست؛

و از آن بره است»

(مکاشفه ۷: ۹-۱۰)

کشیش روبرت آسریان

سر دبیر



اهمیت انضباط شبانی در حیات کلیسا

در عهدعتیق خدا احکامی جدی در مورد تخطی از فرامین شریعت صادر می‌کند، و حتی برای آمرزش گناہانی که فرد به‌اشتباه و از روی غفلت نسبت به خدا و دیگران انجام داده، توبه و انواع قربانی پیش‌بینی می‌شود. در مواردی که شخص به‌عمد گناهی مرتکب می‌شود که آسیب جدی به دیگران می‌زند، یا رفتاری در پیش می‌گیرد که به‌منزلۀ عناد و خصومت آشکار با احکام الاهی است و باعث تضعیف ارزشهای الاهی می‌شود، احکامی سنگین و حتی شامل مرگ و سنگسار شدن، در نظر گرفته می‌شود.

در عهدجدید که فیض و محبت خدا با عمقی تازه در شخصیت عیسای مسیح آشکار می‌شود، انسانها دعوت می‌شوند به فیض و محبت خدا که در فرزندش عیسای مسیح آشکار شده، پاسخ مثبت دهند و وارد پادشاهی او شوند. خدا همهٔ انسانها را دعوت می‌کند تا با توبه و ایمان آوردن، آن نجات عظیمی را که برایشان در نظر گرفته، دریافت کنند و داوطلبانه به جامعهٔ الاهی یا کلیسا ملحق شوند. اما اگرچه فیض و محبت و بخشش ویژگی‌های غالب بر این جامعهٔ الاهی‌ست، لیکن برای زندگی در این جامعه و تداوم حیات نوینی که توسط روح‌القدس به فرد عطا شده، کلام خدا

خدا قوم خود را می‌خواند تا مقدس باشند زیرا او قدوس است (لاویان ۱۱: ۴۴). قوم خدا خوانده شده‌اند تا بر اساس معیارهای کلام خدا در محبت، یکدلی و پاکی و تقدس زندگی کنند. کلیسا به‌عنوان قوم خدا در عهدجدید، اگر چه در جهان است، اما از جهان نیست و دعوتش این است که در جهان مملو از گناه و ناراستی، نور و نمک باشد. قوم خدا به‌عنوان جامعهٔ الاهی، نباید هم‌مشکل این جهان شود بلکه باید تجسم‌بخش ارزشهای الاهی‌ای باشد که خدا در کلامش آشکار کرده است. کلیسا به‌عنوان بدن مسیح باید طبیعت او را منعکس کند و عدالت و راستی و تقدس را در پیش بگیرد. اینها حقایق بنیادینی هستند که کتاب‌مقدس در مورد کلیسا به‌عنوان قوم خدا، تعلیم می‌دهد. اما در بسیاری از موارد ممکن است ایمانداران و کسانی که عضو جامعهٔ الاهی هستند، در مراحل از زندگی خود مرتکب گناه شوند و آشکارا برخلاف معیارهایی که کلام خدا برای ایمانداران مشخص کرده، رفتار کنند. در این موارد برخورد کلیسا چگونه باید باشد؟ و اساساً توبیخ و تنبیه افراد خاطی در کلیسا چگونه انجام می‌شود و منظور از انضباط کلیسایی چیست؟ در این نوشتار سعی ما بر این است تا به‌طور اجمالی مطالبی را در ارتباط با انضباط کلیسایی مطرح کنیم.

بر رعایت برخی اصول و معیارها تأکید می‌کند. تخطی از این اصول و معیارها و شکستن عمدی آنها به‌منزله این است که فرد خاطی یا معنا و مفهوم حیات نوینی را که در مسیح یافته، درک نکرده یا به‌مرور زمان درک و حساسیت روحانی خود را نسبت به اهمیت این حقایق از دست داده و دیگر حاضر به رعایت معیارها و ارزشهایی که از هویت مسیحی او جدایی‌ناپذیرند، نیست. در چنین مواقعی، فرد با عدم رعایت معیارها و ارزشهای مسیحی، به جامعه‌الاهی و مشارکت مقدسان و اعضای بدن مسیح، آسیب می‌زند. کلام خدا در خصوص گناهان آشکار، نحوه هشدار دادن به فرد خاطی، و در صورت لزوم تنبیه، و در حالت جدی تر اخراج او از جامعه‌الاهی دستورالعمل‌هایی روشن و مشخص ارائه می‌دهد. اگرچه کلام خدا برای هر فرد ارزش بسیار قائل است، تا بدان حد که مسیح به‌خاطر انسان گناه کار جانش را بر صلیب فدا کرد، اما اذعان می‌دارد که تداوم زندگی گناه‌آلود می‌تواند آسیب‌هایی جدی به خود فرد و دیگر اعضای جامعه‌الاهی بزند. در واقع راه کار کلام خدا برای برخورد قاطعانه با فردی که اسیر گناهان جدی است و قصد ترک آنها را نیز ندارد، از محبت خدا نسبت به فرد گناهکار سرچشمه می‌گیرد. قدم‌های مشخصی که برای آزاد شدن فرد از این وضعیت برداشته می‌شود بدین منظور است که او از پیمودن راهی که مؤدی به هلاکت است بازایستد زیرا از نظر کلام خدا، «مزد گناه مرگ است» (رومان ۶: ۲۳). نوع گناه شخص، میزان تأثیر آن بر دیگران، پیشینه‌اش، مدت زمان حیات روحانی شخص گناهکار و...، در تشخیص شبان در مورد نوع انضباط کلیسایی و نیز شدت و جدیت آن نقش دارند.

مسیح در مورد خطای ایمانداری نسبت به ایماندار دیگر به صراحت خاطرنشان می‌سازد که باید ابتدا در خلوت خطایش را به او گوشزد کرد، و در صورت عدم پذیرش باید در حضور شاهدان دیگر این موضوع را مطرح نمود، و در صورت سرسختی فرد خاطی، این موضوع باید در کلیسا و در حضور جمع مؤمنان مطرح شود و در نهایت اگر باز هم فرد خطای خود را نپذیرفت و بر آن پافشاری کرد، باید با او به‌عنوان کسی که دیگر عضو قوم خدا نیست، برخورد کرد (متی ۱۸: ۱۵-۱۷).

در تعلیم مسیح، برای اینکه شخصی به اشتباه خطایی را به برادر/خواهر خود نسبت ندهد، ابتدا بر آشکار ساختن موضوع و در میان گذاشتن مشکل با فرد مورد نظر تأکید می‌شود و سپس در صورت ترمز از جانب او، مداخله ایمانداران بالغ دیگر ضرورت می‌یابد تا مبادا به اشتباه و بر اساس برداشت‌های ذهنی در مورد کسی قضاوت شده باشد. مداخله افراد غیرذیففع به فرد خطاکار خاطرنشان می‌سازد که خطای او برداشت یک نفر نیست، و در نهایت از نظر نمایندگان قوم خدا هم ناپذیرفتنی است. در این حالت، حجت بر فرد تمام می‌شود و در صورت ترمز، از امتیاز عضویت در قوم خدا و بدن مسیح یعنی کلیسا بازمی‌ماند تا متوجه وضعیت ناگوار خود گشته متنبه شود و از کرده خود پشیمان شده، توبه کند. به بیانی، مجازات اصلی گناه در عهدجدید جنبه آخرت‌شناختی دارد اما در این جهان نیز فرد در صورت اصرار ورزیدن بر تداوم وضعیت گناه‌آلودش، با دور ماندن از قوم خدا، از فیض مشارکت در جامعه‌الاهی، محروم می‌شود. در عهدجدید در مواردی خاص که افراد گناهان وحشتناکی مرتکب می‌شوند که باعث لغزش دیگران می‌گردد و تصویری منفی از کلیسا به جهان ارائه می‌کند (برای مثال به اول قرن‌تیا ۵: ۱-۵ نگاه کنید)، یا تعلیمی نادرست و خطرناک در کلیسا رواج می‌دهند (اول تیموتائوس ۳: ۱-۷)، کلام خدا از اصطلاح «سپردن آنان به شیطان» سخن می‌گوید. اصطلاح «سپردن شخص به شیطان»، در واقع به معنای خارج کردن او از حریم حفاظت الاهی است که شخص ایماندار به‌خاطر تعلقش به بدن مسیح از آن برخوردار است. هدف این انضباط آن است که فرد به‌واسطه آسیب‌هایی که با خارج شدن از حریم حفاظت الاهی متحمل می‌شود، به خود بیاورد (۱ قرن‌تیا ۵: ۵؛ ۱ تیموتائوس ۵: ۱).

کلام خدا در مورد به‌کارگیری روشهای دیگر برای تنبیه، توبیخ و انضباط کلیسایی نیز سخن می‌گوید. اما در هر حال به شبانان توصیه می‌شود که ابتدا موضوع را در خلوت با فرد مطرح کرده، او را به ترک رویه نادرست، و توبه دعوت کنند و در صورتی که فرد به رویه گناه‌آلود خود ادامه داد، عمل او را آشکار کنند (۱ تیموتائوس ۲۰: ۱). در اول تیموتائوس ۵: ۱۹ و ۲۰





را که با رفتار گناه‌آلود یا تعلیم نادرستش به جامعه الهی آسیب می‌زند، مدتی از بدن دور سازد تا دیگر اعضای بدن آسیب نبینند.

پولس رسول به تیتوس اندرز می‌دهد که «با کمال اقتدار تشویق و توبیخ» کند (تیتوس ۱۵:۲) و به تیموتائوس جوان نیز می‌گوید: «با صبر بسیار و تعلیم دقیق، به اصلاح و توبیخ و تشویق» ایمانداران بپردازد (تیموتائوس ۲:۴). در هر دوی این آیات در کنار تشویق، به ضرورت توبیخ نیز در خدمت شبانی اشاره می‌شود. پولس همچنین در اشاره به کتاب مقدس می‌گوید که برای «برای تعلیم و تأدیب و اصلاح و تربیت در پارسایی سودمند است» (تیموتائوس ۱۶:۳). با تعلیم و موعظه صحیح کلام خدا، ایمانداران همچنین تأدیب و اصلاح و تربیت می‌شوند، زیرا کلام خدا شمشیر برنده‌ای است که افکار و نیت‌های دل را محک می‌زند و آنچه را که نفسانی است، از روحانی جدا می‌سازد (عبرانیان ۱۲:۴).

بنابراین، تعلیم صحیح و کامل کلام خدا که در آن بر همه حقایق روحانی تأکید می‌شود و در آن مفهوم صلیب، توبه از گناهان و ضرورت داشتن زندگی مقدس بیان می‌گردد، پیوسته به ایمانداران خاطرنشان می‌سازد که به‌عنوان قوم خدا چه ارزش‌ها و معیارهایی باید بر زندگی آنها حاکم باشد. روح القدس این کلام را در زندگی ایمانداران به کار می‌گیرد و آنان را به گناهان‌شان ملزم ساخته، ایشان را توبیخ و تأدیب می‌نماید. متأسفانه در برخی کلیساها در مورد گناه، توبه، صلیب و ضرورت زندگی مقدس بسیار کم موعظه می‌شود. این امر باعث می‌شود روح القدس نتواند شمشیر کلام را چنان که باید در زندگی ایمانداران به کار گیرد و در نتیجه احساس الزام و هوشیاری نسبت به گناه در آنها به‌وجود نیاید.

اجازه دهید در مورد توبیخ شبانی و انضباط کلیسایی به چند موضوع مهم دیگر نیز اشاره کنیم. توبیخ و تأدیب از سوی شبان یا رهبران هیچگاه نباید به فرصتی برای تسویه حساب شخصی یا سرکوب کردن افرادی که با شبان مشکل دارند، تبدیل شود. همچنین توبیخ و تأدیب فرد باید به‌طور مشخص در مورد گناهان و خطاهایی اعمال شود که در کلام خدا مشخص شده‌اند و شبان نه برحسب حدس و گمان بلکه با اطمینان می‌تواند در

در مورد گناه مشایخ تأکید می‌شود که در مورد آن باید با احتیاط عمل کرد و پس از کسب اطمینان لازم و شهادت چند نفر، او را توبیخ نمود. اما در صورتی که شیخی به گناه خود ادامه دهد، در برابر همه باید توبیخ شود تا دیگران درس عبرت بگیرند. بنا بر این آیات، اگر آشکار کردن گناه مشایخ برای حفظ سلامت روحانی کلیسا ضروری است، پس می‌توان نتیجه گرفت که از نظر پولس رسول توبیخ ایمانداران دیگر در صورت ادامه دادن آنها به گناه، اجتناب‌ناپذیر است. کلام خدا همچنین به تنبیهات دیگری چون دوری جستن از فرد خاطی و معاشرت نکردن با او (۲ تسالونیکیان ۱۴:۳) اشاره می‌کند، ولی در عین حال به این موضوع نیز اشاره می‌کند که نباید این فرد را دشمن شمرد بلکه باید چون برادر به او هشدار داد (۱۵:۳) و این مجازات به معنای خارج شدن فرد از جمع مشارکتی قوم خدا نیست بلکه حالت تنبیهی دارد.

اگرچه ممکن است از نظر بسیاری این‌گونه برخوردها کمی تند و خشن جلوه کنند، اما هدف کلام خدا از این تنبیهات، بیدار کردن فرد خاطی، و رهانیدنش از وضعیت خطرناکی است که در آن به‌سر می‌برد. انگیزه این انضباط اصلاح و رستگاری شخص خاطی است. عیسای مسیح در ارتباط با مردم، از خاطرنشان ساختن خطای‌شان اجتناب نمی‌کرد و اگرچه محبت او به گناهکاران چنان بود که جان‌ش را برای آنان فدا ساخت، اما با گناه در زندگی انسانها سازش نمی‌کرد و بارها حتی شاگردان خود را به‌خاطر بی‌ایمانی، حسادت و خطاهای دیگر توبیخ نمود. در واقع شبانی که قلبش پر از محبت به مسیح است، از توبیخ و تنبیه عضوی که اسیر گناهی جدی است، ایابی ندارد، زیرا اگرچه ممکن است اشخاص به‌خاطر انضباط‌ها نسبت به او کینه به دل بگیرند، ولی او با انگیزه محبت و وظیفه دشوار شبانی را انجام می‌دهد چون به فکر سلامت روحانی آنها است. وظیفه شبان خشنود نگه داشتن اعضای کلیسا تحت هر شرایطی نیست. شبان باید حقیقت را در مورد وضعیت روحانی اشخاص به آنها بگوید و اقدامات لازم را نیز در این مورد انجام دهد. اما او باید این کار را با انگیزه محبت انجام دهد و «با بیان محبت‌آمیز حقیقت» (افسسیان ۱۵:۴)، خطای اشخاص را به آنها گوشزد کند. همچنین محبت شبان به دیگر اعضای بدن مسیح نیز به او حکم می‌کند که در صورت لزوم، عضو خطاکار



را با وضعیت واقعی‌شان روبه‌رو سازد. شبان نه می‌تواند، و نه باید، نقش روح‌القدس را در ملزم کردن اشخاص به گناه بازی کند. بنابراین، او پس از انجام وظایف خود در این موارد و دادن تذکرات لازم، باید دعا کند تا روح خدا افراد را متوجه وضعیت‌شان سازد. گاهی به دلایل مختلف ممکن است افراد به عملکرد روح‌القدس واکنش نشان ندهند و از رفتارهای گناه‌آلود خود دست نکشند. در این‌گونه مواقع شبان باید اقدامات عملی دیگری در مورد این اعضا انجام دهد تا آنها به شکل جدی‌تری به شرایط روحانی خود بیندیشند.

در دنیای معاصر در بسیاری از کلیساها گاهی انضباط کلیسایی و توبیخ و تأدیب شبانی، چنانکه باید انجام نمی‌شود و عملکردهای شبانی در این زمینه نابسند است. در برخی کلیساها نه فقط انضباط روحانی از سوی شبان اعمال نمی‌شود، بلکه در مورد گناه و توبه و ضرورت داشتن زندگی مقدس نیز موعظه نمی‌شود، و در نتیجه به تدریج سازش با گناه و هم‌شکل شدن با جهان به ویژگی غالب حیات کلیسا تبدیل می‌شود. در مورد فقدان انضباط روحانی به عوامل مختلفی می‌توان اشاره کرد که در این نوشتار می‌خواهیم به دو عامل مشخص اشاره کنیم: عامل اول ترس شبان در مورد از دست دادن اعضای کلیسا است. برای برخی شبانان حفظ اعضا به هر قیمت به هدف اصلی تبدیل می‌شود و شبان از انجام هر کاری که به ترک کلیسا از سوی اعضا منجر شود، خودداری می‌کند. کم شدن اعضای کلیسا به کم شدن درآمد‌های کلیسا نیز منجر می‌شود. از سوی دیگر، اگرچه رشد کلیسا از ویژگی‌های کلیسای سالم است و کلیسای زنده باید پیوسته شاهد توبه گناهکاران و ورود اشخاص جدید باشد، اما وقتی این ویژگی تنها ملاک اصلی موفقیت کلیسا محسوب می‌شود و رشد کیفی و روحانی کلیسا و رعایت معیارهای اخلاقی و روحانی عهدجدید مغفول می‌ماند، برای شبان حفظ اعضا موجود و پیوستن اعضا جدید به هدف اصلی تبدیل می‌شود. در برخی موارد ممکن است شبان به‌خاطر رعایت معیارهای روحانی و سازش نکردن با گناه و عدم مدارا با عضوی که

مورد آنها با فرد سخن بگوید، همچنین مشکل فرد ابتدا باید در خلوت با خود وی مطرح شود و به او فرصت داده شود تا از عملکرد اشتباه خود توبه کند. شبان نیز در این حین با دعا، مشورت و همراهی با فرد خاطی باید به او کمک کند تا از شرایطی که در آن قرار گرفته، آزاد شود. در برخی موارد که فرد اسارتی جدی چون اعتیاد به مواد مخدر و الکل دارد، کمک و همراهی درازمدت شبان و استفاده از منابع دیگر و یا حتی ارجاع او به مراکز بازپروری یا روانشناس برای آزادی وی از شرایط اسارت‌باری که دارد، ضروری است.

در مشاوره شبانی و فنون مشاوره مبحثی تحت عنوان مشاوره مواجهه‌ای (Confrontational Counseling) وجود دارد که در مورد افرادی که مشکلات شخصیتی خاصی دارند و در مورد اعمال‌شان احساس گناه نمی‌کنند، به کار گرفته می‌شود. در مشاوره مواجهه‌ای تلاش می‌شود تا فرد با عواقب رفتار نادرست خود و آسیبی که از آن به خود و دیگران وارد می‌کند، مواجه شود. مشاوره مواجهه‌ای عمدتاً در مورد افرادی باید انجام شود که از گناه و رفتار ناشایست درک درستی ندارند و وجدان اخلاقی به‌گونه‌ای درست در آنها شکل نگرفته است. در مورد این افراد روشهای عادی توبیخ و تأدیب مؤثر واقع نمی‌شود زیرا قادر به دیدن گناه و خطای خود نیستند و عواقب و نتایج مخرب رفتارشان باعث تغییر رفتار آنها نمی‌گردد. در این‌گونه مشاوره، هدف نه فقط روبه‌رو ساختن فرد با مشکلات شخصیتی خود و اثرات و نتایج گناه است، بلکه همچنین تلاش می‌شود تا موجبات رشد وجدان اخلاقی فرد نیز فراهم آید.

عامل دیگری که در انضباط شبانی و توبیخ و تأدیب باید به آن توجه داشت، نقش روح‌القدس است. شبان همواره باید این موضوع را مد نظر داشته باشد که اگرچه او به‌عنوان شبان نقش مهمی در بهبود شرایط روحانی افراد دارد و توبیخ و تأدیب او می‌تواند اشخاص را بیدار سازد، اما روح‌القدس است که افراد را به گناهان‌شان ملزم می‌سازد و می‌تواند آنها

تغییر و توبه دارد. بنابراین، ایماندارانی را می‌بینیم که توبه نکردنشان، آنها را از مشارکت در حیات کلیسایی محروم نمی‌کند زیرا همیشه کلیساهایی هستند که حاضرند با آغوش باز آنها را بپذیرند. فرقه‌گرایی و ناهماهنگی بین فرق مختلف کلیسایی آسیب‌های زیادی به بدن مسیح می‌زند و اعمال جدی انضباط شبانی را مشکل می‌سازد.

خدمت شبانی بسیار جدی و دشوار است و توبیخ و تأدیب و اعمال انضباط روحانی، بخشی جدایی‌ناپذیر از آن را تشکیل می‌دهد. اعمال انضباط روحانی نه فقط وظیفه شبان، بلکه رویه‌ای است که همه رهبران و اعضای کلیسا باید خود را ملزم به رعایت آن ببینند و در همکاری و همیاری با یکدیگر بکوشند کلیسا را که عروس مسیح است، بدون عیب و لکه نگاه دارند. مسیح روزی بازمی‌گردد و کلیسا را نزد خود می‌برد، اما او نه عروسی بی‌وفا و آلوده به ناپاکیهای این جهان، بلکه عروسی وفادار و تقدیس شده می‌خواهد. مسیح به آپ کلام کلیسا را می‌شوید (افسیان ۲۶:۵) و با عمل روح القدس آن را تقدیس می‌کند (۱ پطرس ۲:۱). اما او شبانان و خادمان را نیز به کلیسا بخشیده تا بر جانهای مؤمنان دیدبانی کنند (عبرانیان ۱۳:۱۷)؛ در واقع آنها همکاران و همخدمتان مسیح در آماده‌سازی عروس او هستند و انضباط شبانی یکی از راه‌کارهای مهمی است که باید به کار گرفته شود تا کلیسا آن عروس زیبایی شود که مشتاق ملاقات با داماد و شایسته اوست.

سالها در گناه زندگی کرده و حاضر به تغییر نیست، مجبور شود علی‌رغم میل باطنی و در هماهنگی با دیگر رهبران کلیسا، عضوی را از کلیسا اخراج کند. کلیسا در عین حال که با بشارت و خدمت به دیگران رشد می‌کند و اعضایش بیشتر می‌شود، ممکن است به‌خاطر رعایت معیارهای کتاب مقدس در مورد زندگی روحانی، برخی اعضا را نیز از دست بدهد. اما در نهایت خدا کلیسایی را که بر اساس معیارهای کتاب مقدس عمل می‌کند، برکت می‌دهد و علی‌رغم همه فراز و نشیب‌ها، کلیسا از نظر کمی و کیفی روندی صعودی می‌یابد. اما اگر تنها ملاک موفقیت در کلیسا افزایش اعضای آن در نظر گرفته شود، این خطر هست که انضباط روحانی جدی در آن اعمال نشود.

عامل مهم دیگری که در اعمال صحیح انضباط روحانی وقفه ایجاد می‌کند، وجود کلیساهای متعدد در کنار یکدیگر و باز بودن در آنها به‌روی اعضای خاطی و یاغی دیگر کلیساها است. متأسفانه به‌خاطر وجود رقابت بین فرق مختلف کلیسایی، گاهی فردی که از سوی شبانانش توبیخ و یا از کلیسا اخراج شده، به کلیسایی دیگر می‌رود و بسیاری از شبانان به‌خاطر زیاد شدن اعضای جدید، او را می‌پذیرند و در مورد علل ترک کلیسای قبلی از او پرس و جو نمی‌کنند. بدین‌شکل ممکن است عضو خاطی و نافرمان پیشین در کلیسای جدید هم به رویه سابق خود ادامه دهد و پس از برخورد با تأدیب شبان جدید، به کلیسای دیگری برود و سال‌ها در حال چرخیدن در کلیساهای مختلف باشد و هیچگاه احساس نکند که نیاز به



چرا خدا دعاهايم را مستجاب نمي‌کند

جعبه کمک‌های اولیه به کار می‌برند، و فقط وقتی از آن استفاده می‌کنند که صدمه دیده یا با خطر بزرگی روبه‌رو باشند. گروه آخر نیز کسانی هستند که به هنگام دعا با خدا درگیر می‌شوند و هر طور شده می‌خواهند خدا را مجبور کنند حاجت‌شان را برآورد.

برای شما دعا چه مفهومی دارد؟

از آیات کتاب مقدس، چه در عهدعتیق چه در عهدجدید، چنین می‌آموزیم که خدا واقعا مایل است به دعاهاى ما پاسخ دهد، چنانکه به ارمیا می‌گوید: «مرا بخوان که تو را اجابت خواهم کرد...» (ارمیا ۳: ۳۳). خدا بدون شک به دعای ما پاسخ می‌دهد.

همه ما طی تجربیات زندگی با پرسشهایی مهم روبه‌رو می‌شویم که دوست داریم خدا به آنها پاسخ دهد. یکی از پرسشها این است که چرا خدا دعاهاى ما را مستجاب نمی‌کند؟ مانند ایوب نزد خدا شکایت می‌کنیم که «نزد تو فریاد برمی‌آورم، اما اجابت نمی‌کنی؛ بر پا می‌ایستم، اما فقط نگاهم می‌کنی» (ایوب ۳۰: ۲۰).

از زنی ایماندار که در رنج بسیار بود، پرسیدند: «خدا در این رنج چه کمکی به تو می‌کند؟» پاسخ داد: «او مانند مردی نجیب، دستهایش را در جیبش فرو برده و ایستاده، مرا تماشا می‌کند!»

آیا شما نیز مانند ایوب یا این زن چنین احساسی داشته‌اید یا هم‌اکنون نیز دارید؟

برای برخی دعا رازی است گیج‌کننده. نمی‌دانند چه وقت دعا کنند! برای چه دعا کنند! آیا منتظر جواب باشند یا نباشند! برای عده‌ای دیگر دعا بیهوده است و عادت بی‌معنی. برای برخی نیز دعا مانند چراغ جادوی علاالدین است، که هر وقت دست بر آن می‌کشند، منتظرند غولی دست به سینه ظاهر شود و هر خواهشی دارند، به‌جا آورد. باز عده‌ای دعا را مانند



کشیش سارو خاچیکی

عضو هیئت علمی کانون الهیات پارس



شماره ۷
تابستان ۹۷

چگونه؟ به سه طریق: گاهی خدا می‌گوید، "بله"؛ گاهی می‌گوید، "صبر کن"؛ و گاهی نیز می‌گوید، "نه".

وقتی ابراهیم پیش از تولد اسحاق از خدا خواهش کرد اسماعیل را برگزیند، پاسخ خدا "نه" بود (پیدایش ۱۷: ۱-۲۹). هنگامی که موسی از خدا استدعا کرد به او اجازه دهد وارد سرزمین موعود شود، خدا گفت "نه!" (تثنیه ۳: ۲۳-۲۸). زمانی که داوود برای نوزادش دعا می‌کرد تا خدا شفایش دهد، پاسخ خدا "نه" بود (۲ سموئیل ۱۲: ۱۶-۲۰). آنگاه که یونس قصد داشت به ترشیش برود، خدا گفت "نه!" «تو باید به نینوا بروی!» پولس طی سفر بشارتی‌اش می‌کوشید به آسیای صغیر برود، اما خدا نقشه دیگری داشت (اعمال ۱۶: ۶-۸).

چرا خدا گاهی به دعای ما پاسخ منفی می‌دهد؟

دست‌کم سه دلیل وجود دارد:

۱. خدا دیدگاه وسیع‌تری دارد.

خدا آینده را می‌بیند، ولی ما نمی‌بینیم. در عبرانیان ۱۳: ۴ می‌خوانیم «هیچ‌چیز در تمام آفرینش از نظر خدا پنهان نیست، بلکه همه چیز در برابر چشمان او که حساب ما با اوست، عریان و آشکار است.» زندگی غیرقابل‌پیش‌بینی است. هیچ‌کس نمی‌تواند آینده را پیش‌بینی کند. مشکل ما در مورد دعا دقیقاً همین‌جاست. اگر ما نیز مانند خدا می‌توانستیم آینده را ببینیم، دیگر در این مورد مشکل نمی‌داشتیم. پس به خدایی که به دعای ما پاسخ منفی می‌دهد، اعتماد می‌کنیم چون می‌دانیم او دوستداران خود را حفظ می‌کند. «(خدا)... نگهبان طریقت وفادارانِ خویش است» (امثال ۸: ۲).

من و همسر من آن‌هید پس از ازدواج، قصد داشتیم برای تحصیل الاهیات، به اروپا برویم. چند ماه منتظر دریافت پذیرش از دانشگاه الاهیات بلژیک بودیم. من در امتحان ورودی دانشکده

ترجمه تهران نیز شرکت کرده، و منتظر نتیجه امتحان بودم. دعا می‌کردیم خدا راه را برای رفتن به بلژیک باز کند، اما پاسخی از بلژیک نیامد. از طرف دیگر در دانشکده ترجمه پذیرفته شدم و تصمیم گرفتیم در این دانشکده مشغول تحصیل شوم. پس از یک ماه تحصیل در دانشکده ترجمه، پذیرش ما از دانشکده بلژیک رسید. اما گویی خدا می‌خواست ما در ایران بمانیم و خدمت کنیم. در سالهای خدمت در ایران بود که مرا به‌عنوان مسئول ترجمه تفسیری کتاب مقدس دعوت به کار کردند. و باز در همین زمان بود که در آموزشگاه کتاب مقدس به خدمت مشغول شدم. الآن که به گذشته فکر می‌کنم، می‌بینم ماندن ما در ایران نتیجه بسیار خوبی داشت.

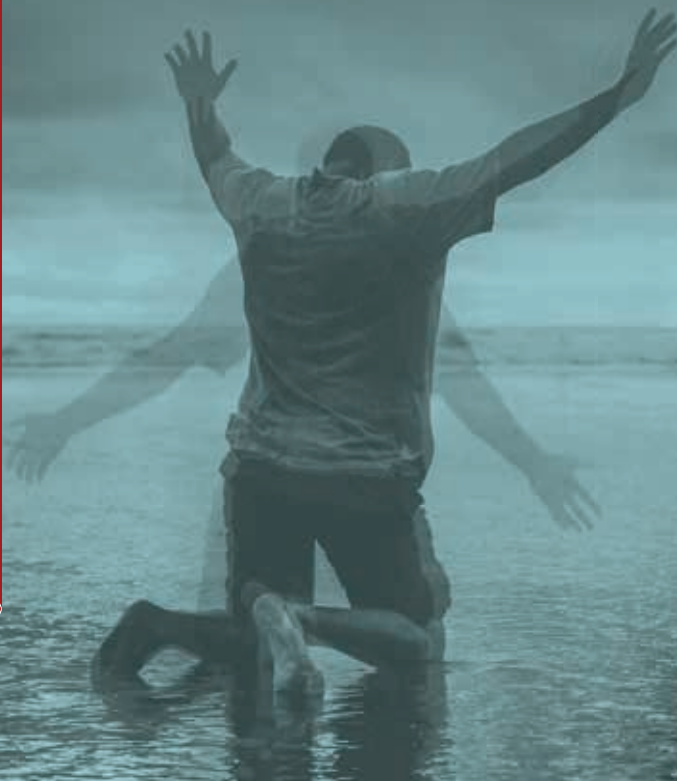
دلیل دومی که خدا گاهی به دعای ما نه می‌گوید این است که...

۲. خدا نقشه بهتری دارد.

«افکار من افکار شما نیست، و نه راههای من، راههای شما. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، راههای من نیز از راههای شما و افکار من از افکار شما بلندتر است» (اشعیا ۵۵: ۸-۹).

راههای خدا با راههای ما فرق دارد. ما برای انجام مقاصد خود اغلب یک راه بیشتر نداریم. نحوه تفکر ما نیز این‌گونه است؛ فکر ما معمولاً به روش علت و معلولی کار می‌کند. اما خدا از روشهای زیادی برای انجام کارها استفاده می‌کند که برتر از فکر محدود ماست.

برای مثال، ممکن است کسی برای مشکل مالی‌اش دعا کند و شخص ثروتمندی پیدا شود و مشکلش را حل کند. اما خدا راههای دیگری نیز دارد. مثلاً شاید کسی را سراغش بفرستد تا به او نشان دهد چگونه برنامه‌ریزی اقتصادی کند، یا شغل دیگری بیابد که درآمدش بهتر باشد. کسی ممکن است برای بچه‌دار شدن دعا کند، اما خدا در دل او بگذارد که بچه یتیمی را به فرزندی بپذیرد. وقتی دعا می‌کنیم، بهتر است بگذاریم



خدا در وقتش و به روش خودش عمل کند.

در کتاب عبرانیان می‌خوانیم که برخی قهرمانان ایمان آنچه را در دعا طلبیده بودند، یافتند، برخی نیز نیافتند. «اینان همه به سبب ایمانشان به نیکویی یاد شدند. با این حال، هیچ‌یک آنچه را که بدیشان وعده داده شده بود، نیافتند. زیرا خدا از پیش چیزهای بهتری ... در نظر داشت ...» (عبرانیان ۱۱: ۳۹-۴۰).

دانیال دعا کرد جلوی شیران نیفتد، ولی افکنده شد؛ اما خدا دهان شیران را بست. سه دوست دانیال دعا کردند در تون آتش نیفتند، ولی افکنده شدند؛ اما خدا در آتش در کنارشان بود تا نسوزند. پولس اشتیاق داشت به رُم سفر کند و به مردم آنجا بشارت دهد. اشتیاق او کاملاً برحق و روحانی بود. با این حال او زندانی شد و همچون زندانی به رُم برده شد، آن هم پس از درهم شکستن کشتی و رویارویی با مشکلات دیگر. اما به هر تقدیر، خدا او را به رُم فرستاد و او به مدت دو سال از محلی که در آن تحت مراقبت بود به مردم بشارت داد و در همین زمان نیز چهار نامه نوشت که جزو کتب عهدجدید شدند. پولس چنان در امر بشارت فعال بود که اگر زندانی نمی‌شد شاید امروز ما این چهار نامه را نمی‌داشتیم. باری، خدا نقشه بهتری داشت (رومیان ۱۱: ۱۵-۱۶؛ اعمال رسولان ۲۸: ۱۶).

سومین دلیلی که خدا گاهی به دعای ما پاسخ منفی می‌دهد این است که ...

۳. خدا هدف بزرگتری دارد.

«(خدا می‌گوید) تدبیر من برقرار خواهد ماند، و تمامی خشنودی خود را به جا خواهم آورد» (اشعیا ۴۶: ۱۰).

خدا مجبور نیست آنچه را می‌کند برای ما توجیه نماید. خدا مقاصدی دارد که ما شاید تا زمانی که در این دنیا هستیم، نتوانیم آنها را درک کنیم. هر آنچه خدا در زندگی ما می‌کند، هدفی دارد، حتی وقتی به دعای ما "نه" می‌گوید. پولس رسول در بطن مشکلات و عدم اجابت دعاهايش، همچنان به خدا وفادار بود و نگاهش را به ابدیت دوخته بود. «پس دلسرد نمی‌شویم ... زیرا رنجهای جزئی و گذرای ما جلالی ابدی برای‌مان به ارمغان می‌آورد که با آن رنجهای قیاس‌پذیر نیست.

جانی اریکسون که از سن جوانی بدنش فلج شد، می‌گوید: «حوادث زندگی همچون تشک هستند. اگر روی آنها دراز بکشیم، راحت می‌خواهیم و استراحت می‌کنیم. اگر زیر آنها برویم خفه می‌شویم! تفاوت در این است که کجا قرار می‌گیریم.» جانی اریکسون برای شفا بارها دعا کرد و از ایمانداران دیگر نیز خواست برایش دعا کنند، اما شفایی صورت نگرفت. با این حال، خدا او را به طرز حیرت‌انگیزی به کار گرفته است. او سازمانی بین‌المللی دارد که برای مفلوجان دنیا صندلی چرخ‌دار می‌فرستد. این یکی از ده‌ها خدمت ارزنده‌ای است که او انجام می‌دهد. خودم شخصاً هر بار موعظه او را که نشسته بر صندلی چرخ‌دار ایراد کرده، شنیده‌ام، تحت تأثیر قرار گرفته و برکت یافته‌ام. خدا برای اریکسون هدف بزرگتری داشت.

درباره ضعف بدنی پولس نیز در دوم قرن‌تینان ۷: ۱۰-۱۲، چنین می‌خوانیم: «اما برای اینکه عظمت بی‌اندازه این مکاشفات مغرورم نسازد، خاری در جسمم به من داده شد، یعنی عامل شیطان، تا آزارم دهد و مرا از غرور بازدارد. سه بار از خداوند تمنا کردم آن را از من بگیرد، اما مرا گفت: "فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال می‌رسد." پس با شادی هر چه بیشتر به ضعف‌هایم فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح بر من ساکن شود. از همین رو، در ضعف‌ها، دشنام‌ها، سختی‌ها، آزارها و مشکلات، به خاطر مسیح شادمانم، زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانایم.»



پس
نه بر آنچه
دیدنی است،
بلکه بر آنچه
نادیدنی است چشم
می‌دوزیم، زیرا دیدنی‌ها
گذرا، اما نادیدنی‌ها جاودانی
است» (۲ قرنتیان ۴: ۱۶-۱۸). پولس
در پس هر مسئله و مشکلی، مقصودی الهی و
جاودانی می‌دید.



«سه بار از خداوند تمنا کردم آن را از من بگیرد، اما مرا گفت:
"فیض من تو را کافی است، زیرا قدرت من در ضعف به کمال
می‌رسد"» (۲ قرن‌تین ۱۲: ۷-۹).

خواننده عزیز، نمی‌دانم شما الآن در چه وضعی هستید. شاید
دچار توفانید و از خدا می‌خواهید هرچه زودتر آن را آرام کند. شاید
خدا به شما می‌گوید این توفان الآن آرام نخواهد شد، ولی من به تو
فیض می‌دهم تا در میان آن آرامش من برخوردار شوی. شاید او
می‌خواهد تو را در این توفان تقویت کند و نشان دهد که با قدرت
خودت نمی‌توانی آرامش بیابی.

واکنش شما چیست؟

آیا در برابر خدا مقاومت می‌کنید؟ آیا از خدا خشمگین هستید که
چرا طبق میل‌تان عمل نمی‌کند؟ آیا به محبتش شک می‌کنید؟ آیا از او
دلخورید؟ آیا می‌گویید: «این حق من نیست! چرا، ای خدا، چرا؟»

دعا می‌کنم که در همین سختی‌ها محبت خدا را احساس کنید و
مطمئن باشید او می‌داند چه می‌کند. بپذیرید که آنچه می‌کند برای
خیریتان است. دید او وسیع‌تر از دید شماست و او نقشه بهتر و بزرگتری
برای‌تان طرح کرده است. خدا هیچ دردی را بی‌ثمر نمی‌گذارد، او از
خارهای زندگی ما استفاده می‌کند تا از ما انسان‌های بهتری بسازد.

من به تجربه فهمیده‌ام که در ضعف‌ها، چه عاطفی چه جسمانی چه
روابطی، نیروی بیشتری می‌یابم و شخصیتم ساخته می‌شود. خدا به ما
می‌گوید در همین ضعف‌هاست که فیض خود را به یاری‌تان می‌فرستم. اگر
به نیروی خود بتوانیم کارهای‌مان را انجام دهیم، دیگر نیازی به فیض
خدا نداریم.

خادمین خدا در سختی‌هاست که ایمان‌شان پروده می‌شود. همسر جان
وسلی از مخالفین سرسخت زندگی ایمانی او بود. می‌گویند که هر وقت
وسلی موعظه می‌کرد، زنش فریاد برمی‌آورد که شوهرم دروغ می‌گوید!
ویلیام کری که خدمات ارزنده میسیونری انجام داده است، زنی داشت
که به مرض روحی مبتلا بود و کری می‌بایست دایم از او مراقبت می‌کرد.
این خادمین مطمئناً برای رفع چنین مشکلات طاقت‌فرسایی دعا کرده
بودند، اما خدا آنها را در این موارد اجابت نکرده بود. با این حال، خدا آنها
را به طرزی عالی برای پادشاهی‌اش به کار برد.

اکنون مشکل شما چیست؟ واکنش‌تان چگونه است؟

نشانه
بلوغ روحانی
این است که
شخص بتواند پاسخ
"نه!" خداوند را بپذیرد.
کودکان نمی‌توانند پاسخ
"نه!" را بپذیرند، چون هنوز بالغ
نشده‌اند. حتی عیسی پس از اینکه در باغ
جتسیمانی دعا کرد که خدا پالۀ مرگ را از او دور کند،
آموخت که پاسخ منفی خدا را بپذیرد و به‌سوی صلیب برود.
اما خدا او را تنها رها نکرد، بلکه فرشته‌ای فرستاد تا او را در
رنج‌هایش تقویت کند.

یادآوری‌هایی برای وقتی که خدا می‌گوید "نه"

وقتی برای موضوعی دعا کرده‌ایم و خدا اجابت نکرده است، نباید ناامید
شده، از خدا روی برتابیم. در چنین مواقع باید به خود برخی حقایق را
یادآوری کنیم...

۱- هرچه خدا انجام می‌دهد، از محبت او ناشی می‌شود.

هرگز به محبت خدا نسبت به خودمان شک نکنیم. کلام خدا
به ما دوستداران خدا دل‌داری می‌دهد: «می‌دانیم در حق آنان که
خدا را دوست می‌دارند... همه چیزها با هم برای خیریت در کار
است» (رومیان ۸: ۲۸). با ایمان بپذیریم که آنچه خدا برای ما می‌کند،
یا نمی‌کند، برای خیریت ماست. شاید این حقیقت را نتوانیم با عقل و
احساس‌مان درک کنیم، اما باید با ایمان آن را بپذیریم. اصولاً تمام روابط
ما با خدا از طریق ایمان است. خدا می‌داند چرا برخی چیزها را به ما
نمی‌دهد. چون او بیشتر خواهان رشد ما است تا راحتی ما.

۲- خدا به ما فیض می‌بخشد، وقتی می‌گوید "نه".

هُنر رهبری

خدا زندان را برای ساختن کسانی به کار می‌گیرد
که در آینده یا رهبرند یا شهید
چاک کولسون





گوش خادم، زبان معلم

موعظه‌ای بر اساس اشعیا ۴۰:۵-۱۰؛ غلاطیان ۱۱:۱-۲۴ و مرقس ۱۰:۳۵-۴۵ (۱)

خدمت خداوند شده‌ایم، چون به دنیایی که در نتیجه مرگ و قیام عیسی نو و به مسیر درست هدایت شده، ایمان داریم؛ ما شاهد ظهور این تازگی در عیسی بوده‌ایم، آن را در کار روح خدا در قلب و ذهن خود کشف کرده‌ایم، و می‌خواهیم در دعوت خود احیا شویم و خدمتی را که خداوند و نجات‌دهنده‌مان همچون خادم انجام داد، با خدمت خود به انجیل، در زندگی افراد و جامعه جلوه‌گر سازیم.

بی‌شک فصل دهم انجیل مرقس، بازتابی از کتاب اشعیا نبی است. اینکه عیسی می‌گوید «جانش را چون بهای رهایی در راه بسیاری بنهد»، در واقع نقل‌قولی از کتاب اشعیا فصل ۵۳ است؛ ولی - چنانکه

یعقوب و یوحنا به عیسی گفتند: «عطا فرما که در جلال تو، یکی بر جانب راست و دیگری بر جانب چپ تو بنشینیم» (مرقس ۱۰:۳۷). لیکن عیسی به ایشان گفت: «هر که می‌خواهد در میان شما بزرگ باشد، باید خادم شما شود. و هر که می‌خواهد در میان شما اول باشد، باید غلام همه گردد. چنانکه پسر انسان نیز نیامد تا خدمتش کنند، بلکه آمد تا خدمت کند و جانش را چون بهای رهایی در راه بسیاری بنهد» (مرقس ۱۰:۴۳-۴۵). این آیات که از عالی‌ترین بیانات تاریخی است نه تنها درک عیسی را از مرگ قریب‌الوقوع خود نشان می‌دهد، بلکه معنی حرکت او به‌سوی صلیب را هم روشن می‌سازد: عیسی نگرش رایج انسان نسبت به جهان و موضوع رهبری و قدرت را واژگون می‌سازد. ما خادمین وارد

۱ این موعظه در محل کلیسای شهر دارام، در همایش سالانه خادمین غیررسمی حوزه اسقف‌نشین دارام ایراد شده است.



"خواننده"^(۲) هشیار فوراً درمی‌یابد - آنچه عیسی در قالب بیانی کلی در مورد رهایی (ما) می‌گوید، سخنی مستقل از متن گفتگو نیست، بلکه پاسخ نهایی به پرسش یعقوب و یوحنا و عصبانیت شاگردان است، زیرا هیچ‌یک منظور عیسی از پادشاهی خدا و خدمت او را در این زمینه درک نکرده بودند. آنها گمان می‌کردند این هم نهضتی است نظیر نهضت‌های دنیوی دیگر، که قرار است آنها را به قدرت و جلال برساند. پاسخ عیسی که در آن تأکید دارد بزرگی حقیقی در خدمت است، به‌طور اساسی و مستقیم به آنچه قرار بود بر صلیب انجام دهد، ارتباط داشت. اینها لازم و ملزوم‌اند: الاهیات سیاسی در چشم‌انداز مسیحی، بدون الاهیات کفاره، یعنی رفتن به استقبال دردسر^(۳). به این موضوع در فرصتی دیگر خواهیم پرداخت.

بنابراین، در حالی که این نقل‌قول را از کتاب اشعیا بررسی می‌کنیم، یک بار دیگر نه به آیه‌ای مستقل، بلکه به کل یک بخش از این کتاب خواهیم پرداخت. فصل‌های ۴۰ تا ۵۰ کتاب اشعیا ی نبی، هدف یهوه، خدای بنی‌اسرائیل را در چشم‌اندازی کلی چنین ترسیم می‌کند که او می‌خواهد قدرت متعال و خداوندی خود را بر پادشاهان این جهان، و واقعیتش را در برابر پوچی بت‌ها آشکار کند. او می‌خواهد عملاً ثابت کند که به‌عنوان خدای خالق و خدای عهد به کلام خود وفادار است، و برای انجام این امر به‌نحوی بارزتر، قومش یعنی بنی‌اسرائیل را از تبعید بابل نجات خواهد داد و آنها را نوری برای امت‌ها خواهد ساخت که نتیجه نهایی آن، احیای کل خلقت خواهد بود.

ولی خدا چگونه می‌خواهد این کار را به انجام رساند؟ او چگونه احیای عهد و خلقت، ساقط کردن امپراتوری‌ها و درهم‌شکستن بُت‌ها و استقرار حاکمیت متعال الاهی را که حامل شفا و عدالت است، تحقق خواهد بخشید؟ پاسخ این پرسش در فصل ۴۲ کتاب اشعیا در چهار شعر فرعی و سپس در اوج خود، در فصل ۵۳ داده می‌شود، یعنی همان فصلی که مورد استناد عیسی در باب دهم انجیل مرقس است. «اینک خادم من». در ابتدا روشن نیست که آیا منظور از این خادم کل قوم اسرائیل است یا بقیه وفادار در میان آنها، و یا فردی در تقابل با هر دو، زیرا هر سه تعبیر هم به معنایی درست است. وقتی تصویر فردی را تجسم می‌کنیم که خوار و مردود و صاحب غم‌ها و رنج‌دیده است، درمی‌یابیم که او به‌عنوان فرد، تجسم بقیه وفادار حقیقی و بنابراین، تجسم اسرائیل حقیقی است؛ او نماینده قوم خداست که خوانده شده بودند تا وسیله تحقق اهداف نجات‌بخش او برای کل جهان باشند.

حال آنچه می‌گوییم، برای درک مناسب هرگونه خدمت مسیحی حیاتی است. چنانکه گفتیم، خادم رنج‌دیده تجسم نقش قوم خداست. لذا وقتی کار خدا سرانجام در شخص عیسی مسیح و مرگ و رستاخیز او کمال می‌یابد، کسانی که نجات خود را نتیجه موهبت صلیب می‌دانند، وظیفه می‌یابند تا در آغازی نوین و به شیوه‌ای نو وظیفه قوم خادم، یعنی قوم عیسی را برای خدمت به جهان بر عهده گیرند. به بیان دیگر، روش عجیب خدا برای برانداختن پادشاهی‌ها و بت‌های این جهان، با مرگ عیسی بر

۲ باید توجه داشت که اسقف رایت کلمه Reader را در این متن به هر دو معنای عام و خاص آن به کار برده است. این لفظ هم به معنای عام "خواننده" دلالت دارد و هم به معنای خاص خدمت داوطلبانه کسانی که در کلیسای انگلیکن پس از طی دوره‌های لازم و اخذ گواهی‌نامه و تأیید اسقف، خدماتی بر عهده می‌گیرند. این خدمت، دستگذاری نشده‌اند، و برای همین اجازه اجرای آیین‌های مقدس کلیسایی را ندارند. به خدمت این افراد در کلیسای انگلیکن Reader Ministry گفته می‌شود (مترجم).

۳ منظور نویسنده احتمالاً این است که قدرت اگر با خدمت فداکارانه همراه نباشد، نتایج ویرانگر به بار می‌آورد (مترجم).



خاص دعوت شده‌اید تا پیوسته و مداوم بین خواندن، شنیدن و تعلیم‌دادن در حرکت باشید.

من به‌عنوان خادمی متعهد به شنیدن و اطاعت از کلام خدا، نه آنچه دوست دارم کتاب‌مقدس بگوید، در هریک از قرائت‌های امروز، دعوتی می‌بینم که مستلزم پرداخت بهاست. عیسی به شاگردانش می‌گوید که رؤیای آنها در خصوص جلال و جبروت به رخداد هولناک و خفت‌آور صلیب ختم خواهد شد. پولس از مکاشفه خارق‌العاده‌ای که از خدا یافت، سخن می‌گوید. این مکاشفه نه به خدمتی مملو از شادی و موفقیت مستمر، بلکه به سوءتفاهم، بدگمانی، و بی‌اعتمادی انجامید تا اینکه بالاخره مسیحیان اورشلیم باور کردند که او مسیحی شایسته و رسول و مبشری واقعی است. خادم مذکور در کتاب اشعیا نیز درمی‌یابد که هرگاه خدا گوش او را صبحگاهان می‌گشاید و کلامی به او می‌بخشد تا خستگان را استوار سازد، توهین و اهانت و ضرب‌و‌شتم هم در کار خواهد بود. به این ترتیب، درمی‌یابیم که خدمت خادم فی‌نفسه خدمتی سخت و دشوار و پر از چالش است.

نه به این خاطر که گوش دادن برای ما دشوار است و حاضر به سخن گفتن نیستیم. نه به این خاطر که از نظر فکری و احساسی صبحگاهان از خواب برخاستن و گوش‌سپردن به صدای خدا و سپس بیان آن به دیگران دشوار است. اگرچه دشوار هم هست زیرا ذهن ما باید باز شود و قلب ما وسعت یابد تا مبدا کلام خدا را به تصورات محدود و باورهای ناقص و ناشی از هراس خود تقلیل دهیم. به بیان دیگر، خادمانی که به دعوت خود وفادارند، نه تنها باید حقایق ایمانی را به کسانی که آنها را درک نمی‌کنند،

صلیب پایان نیافت؛ چنین نبود که عیسی خادم باشد و ما اکنون به شیوه دنیوی عمل کنیم. البته که چنین نیست. ما خوانده شده‌ایم خادم باشیم، چون از پادشاه خادم پیروی می‌کنیم و بر آنیم که پیروزی او را به‌شیوه او در جهان منشأ تأثیر سازیم. به همین سبب است که در غلاطیان و در جاهای دیگر، پولس رسول از آنچه در وصف رسالت خادم رنج‌دیده ذکر شده، برای توصیف خدمت خود به‌عنوان رسول استفاده می‌کند؛ از همین رو، امروز که ما خدمت مسیحی را گرامی می‌داریم و درباره آن تعمق می‌کنیم، بهتر است به موضوع خادم در کتاب اشعیا بازگردیم و آن را عمیق‌تر بکاویم.

در کتاب اشعیا فصل ۵۰، موضوعی ذکر شده که باید سرمشق زندگی خادمان رسمی کلیسا شود. برای اعضای خدمت‌گزار کلیسا نیز همین‌گونه است، لیکن در مورد خادمین رسمی جنبه خاصی وجود دارد که در اشعیا ۴:۵۰ به‌نحو بارزی به آن اشاره می‌شود: «خداوندگار یهوه زبان معلم^(۲) من بخشیده است تا بدانم چگونه خستگان را به کلام تقویت کنم. او صبح به صبح بیدارم می‌کند؛ آری، گوش مرا بیدار می‌کند تا همچون شاگرد بشنوم. خداوندگار یهوه گوش مرا گشود، و من سرکشی نکردم و روی برننافتم.» هدف خدا از دعوت ما این است که نه فقط چشمان خادم، بلکه گوش خادم و زبان معلم داشته باشیم. در این روند سه‌گانه، پویایی حیرت‌انگیزی در خصوص دعوت خادم وجود دارد: ما کلام خدا را با این هدف می‌خوانیم تا در روح اطاعت به آن گوش بسپاریم؛ به کلام گوش می‌سپاریم تا مانند تسلی‌دهندگان و انبیا تعلیم دهیم؛ و تعلیم‌دادن کلام خدا ایجاب می‌کند تا دوباره آن را بخوانیم، چون می‌فهمیم که چقدر نیاز به آموختن آن داریم تا بتوانیم باری دیگر با گوش خادم به آن گوش بسپاریم و با زبان معلم سخن گوئیم. بنابراین، خادمین عزیز، شما به‌طور

۴ در بسیاری از ترجمه‌های موثق، و نیز در ترجمه هزاره نو، این واژه، "شاگرد" ترجمه شده است، اما در ترجمه مورد استناد نویسنده، به جای شاگرد، معلم آمده است.





را لمس و خستگی‌شان را رفع می‌کند، و بغض از سوی آنانکه کلام شما بُت‌ها و سلطنت‌شان را به لرزه می‌اندازد. پاسخ عیسی به یعقوب و یوحنا به همین معنا بود؛ وقتی پولس در مرکز امپراطوری روم که قیصر را خداوند می‌دانست، اعلام کرد که عیسی خداوند است، منظورش همین بود؛ امروز هم در حالی که جامعه ما از آخرین بارقه‌های رؤیای عمل و حضور خدا در مسیح تهی می‌شود و اُفتان‌وخیزان خود را به آغوش بُت‌هایی می‌کشاند که حافظ دیدگاه غالب و دنیوی قدرت و جلال هستند، ما شاهد همین شرایط هستیم. بنابراین، شما خادمین عزیز خدمت خاص خواندن، شنیدن و سخن گفتن را بر عهده دارید، خدمتی که در آن باید با دعا، صبر، ثبات‌قدم و عزمی راسخ نگذارید هیچ کار، صدا، قدرت، یا هیچ‌چیزی مگر کلام خدا توجه شما را به خود جلب کند. شما همچون کسی هستید که شمع افروخته و در باد می‌خواهد آن را به دست شخصی برساند که محتاج نور است. بنابراین، آنچه را که می‌خوانید و می‌شنوید و می‌خواهید بگویید، باید از باد وسوسه، مزاحمت و ترس در امان نگاه دارید تا بتوانید نور خود را در اتاق تاریک، در قلب تاریک، در دنیای تاریک و یا (زبان لال) در کلیسای تاریکی که محتاج روشنایی است، تابان سازید.

پاداش چنین صبری چیزی نیست مگر اثبات حقانیت خادم. «از آنجا که خداوندگار بیهوده یاری‌ام می‌دهد، هرگز رسوا نخواهم شد. پس روی خود را چون سنگ خارا ساختم، و می‌دانم که سرافکنده نخواهم شد. آن که مرا تبرئه می‌کند نزدیک است، پس کیست که مرا متهم سازد، تا رو در رو بایستیم! مدعی من کیست؟ بگذار نزدیک من آید. بیایید با هم بایستیم. دشمنان من کیستند؟ بگذارید با من رو در رو شوند. آیا

توضیح دهند، بلکه ضمن توضیح باید وضعیت جهان حاضر، ریاست‌ها و قدرت‌ها، و حاکمیت بت‌ها و امپراتوری‌ها را نیز به چالش گیرند. خادمین عزیز، شما به واسطه آنچه می‌شنوید، و از طریق کلام‌تان، و اطاعت از خدای متعال که در عیسی بر بت‌ها و امپراتوری‌ها پیروز شده، در دل طوفان گام نهاده‌اید و به سمت امواج سهمگین پیش می‌روید. چنین نیست که وظیفه دشوار شاگردی و خدمت سخت و پرمشقت به انجیل در جهان در یک حوزه باشد و گوش فرا دادن به کلام خدا و تعلیم آن – که شاید ساده‌تر بنماید – در حوزه دیگر. حوزه دوم صرفاً توصیف واقعیت‌های حوزه اول نیست. چنین تمایزی وجود ندارد. مطالعه کلام خدا، گوش سپردن به آن، و تعلیم دادن آن – به عبارتی همان دعوت سه‌گانه چشم و گوش و زبان – در کانون خدمت به خدا قرار دارد و جزو جوهره آن است: منظور کاری است که خدا در قوم خود، در کلیسا و به‌خصوص در جهان انجام می‌دهد، که همانا مخاطره‌آمیز و به‌همراه جدل و جدال است و سرانجام (به لطف خدا) با تلاش‌های سخت به نتیجه می‌رسد.

بنابراین، دوستان من، هرگز فکر نکنید که کار سهل و ساده‌ای در پیش دارید. به محض شروع مطالعه، انواع مزاحمت‌ها برای اغتشاش حواس به سراغ‌تان خواهد آمد – ممکن است مجبور شوید تماس تلفنی بگیرید، یا به جای کلام خدا چیز دیگری بخوانید، و یا ... به مجردی که بخواهید به کلام خدا گوش بدهید، انواع صداها برای جلب توجه، زیر گوش‌تان زمزمه و نجوا و خواهند کرد؛ و درست در لحظه‌ای که زبان خود را برای بیان آنچه در کلام خدا خوانده و دیده و شنیده‌اید باز می‌کنید، با حُب و بغض روبه‌رو خواهید شد: حُب از جانب کسانی که کلام شما قلب‌شان



مَن و همکارانم که در حال حاضر مشغول کار روی آنها هستیم، دعا کنید. با این حال، مَن معتقدم که موضوعات عمده‌ای که در سطح کلیساهای جهان مطرح‌اند، پاسخ خود را در کاوش‌هایی می‌یابند که در سطوح محلی و خاص و فردی صورت می‌گیرند؛ و باید اضافه کنم، خدمتی که شما به‌عنوان خادم امین به آن خوانده شده‌اید، اینکه صبحگاهان کلام خدا را بخوانید و به آن گوش بسپارید، و هر هفته یا هر ماه با آن تعلیم یا تسلی دهید، دقیقاً همان خدمتی است که در مرکز حیات قوم خدا در سرتاسر جهان قرار دارد. دوستان مَن، بدون این خدمت، ره به جایی نخواهیم برد و پیروز میدان، بُت‌ها و امپراتوری‌ها خواهند بود. لیکن وقتی ما به وظیفه خود عمل می‌کنیم، علی‌رغم این که ممکن است گاهی احساس کنیم در تاریکی حرکت می‌کنیم، می‌توانیم به نام خداوند توکل کنیم، و با اتکا به خدای خود باور داشته باشیم که کلام تازه و شفابخش و خلاق او کار خود را خواهد کرد، و قدرت و جلال حقیقی‌ای که در عیسی می‌بینیم، بر زمین نیز همچنان که در آسمان است، مُتجلی خواهد شد. پس دعا می‌کنم که خدا به شما چشمان خواننده کلام، گوش خادم، و زبان معلم را عطا فرماید و باشد که در خدمت به او امین، صبور و مسرور باشید. جلال و ستایش بر نام خداوند، پدر، پسر و روح‌القدس باد، الان و تا به ابد؛ آمین.

خداوندی که به یاری مَن می‌آید، اوست که مرا محکوم می‌سازد؟» (اشعیا ۵۰). پولس رسول زمانی که درباره رسالتش به‌عنوان خادم تأمل می‌کرد، این کلمات اشعیا نبی را در بخش پایانی فصل ۸ از نامه خود به رومیان بازتاب داد. البته، این بهانه‌ای برای حق به‌جانب‌بودن و تکبر و خودخواهی و نفی هرگونه نقد و انتقاد نیست. گاه گوش شنوا، کلام خدا را از انتقاد عاقلانه و مملو از دعای دیگران می‌شنود. محبوب نبودن لزوماً به این معنی نیست که حق با ماست؛ ولی خدمت وفادارانه خواندن، شنیدن و سخن گفتن، همانند خدمت عیسی به‌عنوان خادم، منجر به تغییر قلب و دگرگونی انسان‌ها، و بنای جمع ایمانداران می‌شود، چنانکه پادشاهی خدا دوباره در جهان آشکار می‌گردد. خادم امینی که اجازه نمی‌دهد خطرهای دل‌مشغولی‌های دنیا او را از عمل به وظیفه‌اش بازدارد، بلکه تا آخر امین می‌ماند، از پاداش دیدن ثمره زحماتش برخوردار خواهد شد.

پس ای عزیزان، رسالت کتاب‌مقدس برای شما که خواننده، شنونده و معلم کلام هستید، این است. در پایان می‌خواهم به مطلبی اشاره کنم: امروزه در کلیساهای سراسر جهان این سؤال مطرح است که ما مسیحیان چگونه می‌توانیم با هم به صدای کتاب‌مقدس گوش فرا دهیم و چگونه می‌توانیم تفسیری را که مثلاً ما مسیحیان انگلیسی از کلام خدا داریم در کنار تفسیری که مسیحیان آفریقایی یا آمریکایی و یا آسیای جنوب شرقی از کلام خدا دارند، قرار بدهیم و از هم یاد بگیریم. همه ما می‌گوییم کتاب‌مقدس کلام خدا و دارای اقتدار و حجّت است، لیکن به‌سختی می‌توانیم توضیح بدهیم که این اقتدار در عمل چگونه ظاهر می‌شود. اینها موضوعاتی بسیار اساسی است و از شما عزیزان استدعا می‌کنم که برای

اسقف دکتر تام رایت

مترجم: ک. الف

گزین‌گویه‌هایی در باب

“رهبری”

بیلی ساندی

شبان واقعی فقط راهنما نیست، بلکه در مسیر درست پیشاپیش دیگران حرکت می‌کند.

رالف والدو امرسون

خدا برای انجام کارش، هرگز سراغ اشخاص ترسو نمی‌رود.

جری فالول

خدا هر وقت می‌خواهد کار بزرگی انجام دهد، کسی را متناسب با آن کار برمی‌گزیند.

استیو جابز

برخی تمرکز را تفکر در امور مهم می‌دانند. اما چنین نیست. تمرکز یعنی «نه گفتن» به صد ایده‌آلی دیگر که در برابرمان قرار دارند. ما باید با دقت دست به انتخاب بزنیم. من نه تنها به‌خاطر آنچه تا کنون انجام داده‌ام، بلکه همان‌قدر، به‌خاطر آنچه انجام ندادهم، به خود مباحثات می‌کنم. نوآوری به معنای نه گفتن به هزار مورد دیگر است.

آلبرت هوبارد

برای اینکه هیچوقت مورد انتقاد قرار نگیرید، بهتر است حرفی نزنید، کاری نکنید و اصلاً نفس هم نکشید!

جک هایلز

آنانکه به منصب رهبری گمارده می‌شوند آماده‌انجام وظایف رهبرند بی‌آنکه خود بدانند.

آموختن و رهبری جدایی‌ناپذیرند.

“

مری کی‌اش

بر گردن هر شخص نوشته‌ای نادیدنی
آویخته است که می‌گوید: «با من چنان
رفتار کن که احساس کنم شخص مهمی
هستم». در ارتباط با انسان‌ها، هرگز این
پیام را فراموش نکنید.

“

اسکار وایلد

کسی که قوهٔ تخیل ندارد فقط در محدودهٔ
امکانات و قابلیت‌هایش عمل می‌کند.

“

استفان مکه‌ماهون

آنچه در پیش‌اش هستی، همیشه ورای
چیزهایی است که از آنها می‌ترسی.

“

جیم لوور

برای رشد کردن، به‌بیانی، باید به دنبال
تنش باشیم.

“

ناشناس

فرصت‌های کوچک توسط اشخاص بزرگ،
فرصت‌های بزرگ می‌شوند و فرصت‌های
بزرگ و عالی توسط اشخاص کوچک از بین
می‌روند.

“

مایک هاکابی

چگونه می‌توانم به دیگران بگویم: «ما این
کار را بهتر می‌توانیم انجام دهیم»، در حالی
که خودم کارها را به بدترین شکل انجام
می‌دهم؟ آنچه رهبر خود نمی‌خواهد انجام
دهد، از دیگران نیز انتظار انجام آن را ندارد.

“

لویی آمور

گاه در زندگی به این نتیجه می‌رسیم که
دیگر همه‌چیز به پایان رسیده است. اما
شروع واقعی در همین لحظات است.

“

جان ماکسول

شهامت رهبر نه از مقام، بلکه از شور و
اشتیاقی که برای تحقق رؤیایش دارد،
سرچشمه می‌گیرد.

“

هلن کلر

هیچ پادشاهی نیست که در نسب‌نامه‌اش
برده‌ای نباشد و هیچ برده‌ای نیست که در
نسب‌نامه‌اش پادشاهی نباشد.



ایماندار مسیحی و موضوع دیوزدگی

مقدمه

تا حین اعلام خبر خوش آمدن پادشاهی خدا، دیوها را بیرون کنند (لوقا ۱: ۹-۳). این خدمت شاگردان پس از صعود عیسی به آسمان ادامه می‌یابد و در طول تاریخ کلیسا نیز یکی از خدمات اصلی کلیسا به‌شمار می‌رود.

بنابر اناجیل، علت برخی بیماری‌ها، ارواح شریر است. خدمت عیسی برای شفای انسان‌ها از خدمت اخراج ارواح شریر جدایی‌ناپذیر بود (متی ۹: ۳۲-۳۳). عهدجدید نیز در مورد عملکرد ارواح شریر در پدیدآیی و گسترش تعالیم غلط و بدعت‌ها هشدار می‌دهد (۱ تیموتائوس ۴: ۱). در طول تاریخ نیز در بسیاری از فرهنگ‌ها، جوامع و نیز ادیان مختلف می‌توان عملکرد ارواح شریر را با عناوین متفاوت و یا تعبیری مشابه آنچه در کتاب مقدس آمده، مشاهده کرد. در عصر حاضر نیز، چه در جوامع

در جهان‌بینی مسیحی، جهان ما سقوط کرده معرفی می‌شود، جهانی که به‌واسطهٔ عصیان فرشتگان سقوط کرده و انسان، گناه و لعنت بر آن حاکم شده است. یکی از ویژگی‌های جهان سقوط کرده، عملکرد فرشتگان سقوط کرده و سردمدار آنها شیطان است. اینها همه در دشمنی با خدا و خلقت او هستند و سعی در به انحطاط کشیدن و خرابی خلقت و نابودی عالی‌ترین مخلوق، یعنی انسان دارند که به صورت خدا آفریده شده است. در اناجیل یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ظهور پادشاهی خدا، مواجههٔ عیسی با عملکرد ارواح شریر و آزادسازی اشخاصی است که اسیر و مقهور ارواح شریرند. همچنین می‌بینیم که عیسی به شاگردان خود اقتدار می‌بخشد

سنتی و توسعه‌نیافته و چه در جوامع مدرن و توسعه‌یافته، اشکال متفاوتی از باور به عملکرد ارواح شریر مشاهده می‌شود.

ایماندار مسیحی و مبحث دیوزدگی

سؤال مهم در میان مسیحیان، که ابهامانی نیز در مورد آن وجود دارد، این است که «آیا احتمال دارد شخص مسیحی دچار دیوزدگی شود یا تحت تأثیر ارواح شریر قرار گیرد؟» برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید دو واژه «مسیحی» و «دیوزدگی» را تعریف کرد و سپس درصدد تبیین رابطه میان آن دو برآمد.

واژه «مسیحی» به شخصی اطلاق می‌شود که به عیسای مسیح به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود ایمان دارد و روح‌القدس را به‌عنوان نشان فرزندخواندگی دریافت کرده است و در عین حال، در عمل نیز می‌کوشد تا به‌دقت در اطاعت از کلام خدا زندگی کند. ممکن است بسیاری خود را مسیحی بدانند و سالها نیز عضو کلیسایی باشند، اما در ناطاعتی از کلام خدا زندگی کنند و گناه و ناراستی بر زندگی آنها حاکم باشد.

از سوی دیگر، برخی مسیحیان نیز ممکن است ناآگاهانه وارد قلمروهایی شوند که از نظر روحانی آنها را آسیب‌پذیر سازد و امکان تأثیرگذاری نیروهای شریر را در زندگی آنها به‌وجود آورد. قلمروهایی چون احضار ارواح، فال‌بینی، جادوگری یا هر قلمرو دیگری که باعث شود شخص در تماس با نیروهای تاریکی قرار گیرد، خطر تأثیرپذیری از نیروهای تاریکی را به‌وجود می‌آورد، هرچند خود فرد از ماهیت واقعی پدیده‌ای که با آن روبه‌رو است، آگاه نباشد.

برخی دیگر از مسیحیان ممکن است قبل از ایمان آوردن به مسیح، سالها در قلمرو تاریکی فعال بوده و برای مثال، مدت‌ها جادوگری یا شیطان‌پرستی کرده باشند. اگر این اشخاص پس از ایمان آوردن به مسیح اجازه ندهند روح‌القدس و کلام خدا آنها را عمیقاً تقدیس کند و از تأثیر این قلمروها بر فکر، احساس و اراده‌شان آزاد سازد، ممکن است تأثیر نیروهای تاریکی بر زندگی‌شان ادامه یابد. همان‌گونه که تقدیس فرآیندی است تدریجی، آزادی کامل این اشخاص از همه تأثیرات تاریکی نیز ممکن است به طول انجامد، و این آزادی نتیجه رشد روحانی و رابطه آنها با خداوند و درک معنای آزادی‌ای است که در مسیح به آنها عطا شده است. بنابراین، اشخاصی که پیش از ایمان، عمیقاً اسیر نیروهای شرارت و قلمرو شیطان بوده‌اند، اگرچه پس از توبه و تولد تازه تغییرات عمیقی را تجربه

می‌کنند و وارد رابطه جدیدی با خدا می‌شوند، لیکن برای آزادی از تأثیرات ارواح شریر بر فکر، احساس، اراده و حتی بدن‌شان به دعا نیاز دارند.

مسیحیان گروه اول نیز اگرچه با تجربه توبه و تولد تازه حیات نوینی را در مسیح آغاز کرده‌اند، اما عدم هشیاری‌شان نسبت به قلمروهای شرارت باعث می‌شود آنها به تاریکی قدم بگذارند و آزادی‌ای را که در مسیح نصیب‌شان شده، از دست بدهند یا در بخش‌هایی از زندگی مشکلاتی را تجربه کنند.

در کلام خدا نیز هشدارهای مشخصی در مورد استوار ماندن در آزادی‌ای که در مسیح به ما عطا شده، وجود دارد (برای مثال رجوع کنید به غلاطیان ۵:۱). عیسای خداوند هشدار می‌دهد که وقتی روح شریر کسی را ترک می‌کند، باز به‌سوی او می‌آید و وقتی آنها را تمیز و آراسته می‌بیند، باز می‌گردد و هفت روح بدتر از خود را بدانجا می‌آورد (متی ۱۲:۴۳-۴۵). بنابراین، اگر شخص مسیحی جایگاه خود و حد و مرزهای زندگی روحانی را نشناسد، ممکن است ارواح شریر رخنه‌ای در زندگی او بیابند و به انواع مختلف او را تحت تأثیر قرار دهند. در کتاب مقدس، برای مثال، در عهدعتیق شائول و در عهدجدید یهوذا را می‌بینیم که اگرچه در مقام پادشاه و رسول خدمت می‌کردند، اما به‌واسطه ناطاعتی و ترک جایگاه رفیع خود، تحت تأثیر عملکرد ارواح شریر قرار گرفتند (۱ سموئیل ۱۶:۱۴ و یوحنا ۱۴:۲۷).

اما در زندگی شخصی که بر اساس معیارهای کتاب مقدس مسیحی است و در پری روح‌القدس و اطاعت از کلام خدا زندگی می‌کند و از خطر قلمروهای تاریکی آگاه و از آنها دور است، ارواح شریر نمی‌توانند رخنه‌ای بیابند و تأثیر جدی بر او بگذارند. تأثیر شیطان و ارواح شریر بر چنین شخصی در همان حدی است که تمامی ایمانداران در جنگ روحانی تجربه می‌کنند، و به همین دلیل باید همیشه اسلحه نام خدا را بر تن داشته باشند (افسیسیان ۶:۱۱-۱۸).

اصطلاح دیگری که باید معنای آن را روشن ساخت «دیوزدگی» است. اکثر موارد دیوزدگی که در عهدجدید آمده، اشاره به کسانی دارد که تأثیر شدید ارواح شریر در آنها دیده می‌شود. در زبان یونانی واژه daimonizomai برای دیوزدگی به کار می‌رود که به معنای آزار و ستم دیدن شخص از ارواح شریر و متأثر بودنش از عملکرد آنهاست. این واژه لزوماً به معنای تسخیر شدن فرد توسط ارواح شریر نیست و می‌تواند به معنای تأثیر نیروهای تاریکی به میزان و اشکال مختلف بر انسان باشد.





این شهردار با کفایت است، اما زمانی لازم است تا همه خیابان‌های شهر از آلودگی پاک شوند و برخی محله‌ها نیز از شر وجود باندهای تبهکار خلاص گردند. اگرچه مردم از زمانی مشخص اداره امور شهر را به فردی جدید سپرده‌اند، اما برای اعمال کامل مدیریت او بر شهر، به زمان و همکاری مردم با او نیاز هست.

برخی از عواملی که ایمانداران را در معرض آزار ارواح شریر قرار می‌دهند:

تماس فرد با دنیای تاریکی قبل از ایمان آوردن به مسیح: منظور از دنیای تاریکی، قلمروهایی است که در آنها عملکرد شیطان و ارواح شریر به روشنی دیده می‌شود و با تجلیات ماورای طبیعی مشخص همراه است. این قلمروها گاه ظاهری فریبنده و جذاب دارند و ممکن است در قالب عرفان‌های نوظهور یا مذاهب شرقی باشند، اما تماس اشخاص با این قلمروها به‌طور طولانی یا حتی کوتاه‌مدت می‌تواند امکان تأثیرگذاری ارواح شریر را در زندگی آنها ایجاد کند. برخی از این قلمروها عبارتند از:

- شیطان‌پرستی
- احضار ارواح
- غیب‌گویی و فال‌بینی
- جادوگری
- هیپنوتیزم
- یوگا و مدیتیشن
- عرفان‌های نوظهور چون عرفان حلقه

به هر حال تجربه‌ای که فرد را از حالت عادی خارج کند و یا او را با تجربیات ماورای طبیعی روبه‌رو سازد، می‌تواند امکان فعال شدن ارواح شریر را در زندگی او ایجاد کند.

طبق توضیحات مذکور، احتمال دارد برخی مسیحیان در عین باور به عیسای مسیح، به دلایلی که ذکر شد، به میزانه‌ها مختلف در بُعد یا ابعادی از وجود خود، تحت تأثیر ارواح شریر باشند. این ابعاد می‌توانند شامل افکار، احساسات، اراده و بدن آنها باشند و ممکن است در آنها آزار و ستم ارواح شریر دیده شود. برای درک بهتر موضوع می‌توان مثالی آورد. مثلاً شخص مسیحی در عین ایمان به عیسای مسیح، ممکن است از اضطراب شدید یا ترس رنج ببرد و یا اسیر پورنوگرافی باشد. این شخص برای آزادی از این مشکلات به دعا، شناخت عمیق کلام خدا و اطاعت از آن، شبانی و دیگر امدادهای روحانی نیاز دارد. ایمان به عیسای مسیح و تجربه نجات به معنای آزادی آنی و کامل او از تمام گناهان و اسارت‌ها نیست. مسیحیانی که به دلایل مذکور در برخی از ابعاد شخصیت و زندگی‌شان عملکرد و تأثیرات ارواح شریر دیده می‌شود، برای رهایی از این تأثیرات نیاز به دعا، شناخت عمیق تر کلام خدا و حمایت شبانی و خدمت آزادسازی دارند.

برخی می‌پرسند «چگونه ممکن است کسی که عیسای مسیح، خداوند و سرور اوست همزمان تحت تأثیر ارواح شریر نیز باشد؟» در پاسخ باید گفت همان‌گونه که خداوندی عیسای مسیح باعث نمی‌شود شخصی آناً از همه اسارت‌ها و گناهان و ترس‌هایش آزاد شود - زیرا فرایند تقدیس و تسلیم، تدریجی و زمان‌بر است - آزادی از آزار ارواح شریر نیز به دعا و خدمت آزادسازی و گاه تعلیم و درک روحانی عمیق‌تر از جایگاه ایماندار در مسیح نیاز دارد. شاید سوءتفاهم موجود ناشی از خلط کردن تسخیر کامل انسان توسط ارواح شریر و آزار دیدن ایماندار مسیحی توسط آنها باشد. کسی که عیسای مسیح را به‌عنوان خداوند و نجات‌دهنده خود پذیرفته است و مسیح صاحب قلب و وجود اوست، نمی‌تواند توسط ارواح شریر تسخیر شود، چون قبلاً زندگی خود را تسلیم مسیح کرده است، اما برای آزادی از آزار ارواح شریر شاید لازم باشد خداوندی و قدرت مسیح را در این مورد نیز به‌شکلی تازه تجربه کند و طعم آزادی حقیقی در مسیح را به‌شکلی عمیق‌تر بجشد. به‌عنوان مثال، مردم شهری آشفته و کثیف و ناامن در انتخاب شهردار به فردی با کفایت و خوشنام رأی می‌دهند و او از تاریخی مشخص اداره امور این شهر به‌هم‌ریخته را به‌دست می‌گیرد. اگرچه

۲

تماس فرد با دنیای تاریکی بعد از ایمان آوردن به مسیح: همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد، ممکن است برخی ایمانداران به خاطر ناآگاهی یا جدی نگرفتن این قلمروها و یا از روی کنجکاوی، به تاریکی قدوم بگذارند تا تجربیاتی در این زمینه‌ها به دست آورند. این دسته از ایمانداران پس از ورود به این قلمروها ممکن است آزار و حمله ارواح شریر را تجربه کنند و نیاز به آزادسازی داشته باشند.

۳

تراما و آسیب‌های روانی: کسانی که آسیب‌های روانی دیده‌اند یا ترامای شدیدی را تجربه کرده‌اند (رخدادهایی چون تصادف شدید، تجاوز جنسی، جنگ، دیدن صحنه قتل ...)، ممکن است به واسطه شدت آسیب روانی، وارد شرایطی شوند که در معرض آزار ارواح شریر قرار بگیرند. بدون شک این افراد نیاز به روان‌درمانی و دارودرمانی دارند، اما گاه خدمت آزادسازی نیز در مورد آنان ضرورت می‌یابد. البته این بدان معنا نیست که هر کس که در معرض آسیب‌های روانی جدی بوده، لزوماً تحت‌تأثیر ارواح شریر خواهد بود، اما قرار داشتن در معرض آسیب‌های روانی می‌تواند منفذی ایجاد کند که ارواح شریر از طریق آن در زندگی شخص رخنه کنند.

۴

در معرض سحر و جادو قرار گرفتن: اشخاصی که توسط دیگران مورد سحر و جادو قرار می‌گیرند، ممکن است گاهی در شرایطی قرار بگیرند که زمینه را برای عملکرد ارواح شریر در زندگی آنها به وجود آورد.

۵

اسارت‌ها و گناهان تکرارشونده: اشخاصی که مدتی طولانی دچار اسارت‌ها و اعتیادهای جدی هستند و به‌طور مستمر گناهان خاصی مرتکب می‌شوند، ممکن است در درازمدت در معرض آزار و حمله ارواح شریر قرار بگیرند.

لازم به توضیح است که در هر کدام از موارد فوق، تماس شخص با قلمروهای تاریکی، یا تراما، لزوماً منجر به تأثیر ارواح شریر در زندگی او نمی‌شود و به‌طور کلی انسان‌ها به‌خاطر ظرفیت‌های روحانی متفاوت و تفاوت‌های فردی ممکن است به میزان مختلف تحت‌تأثیر ارواح شریر قرار گیرند و یا حتی هیچ تأثیری از آنها نپذیرند. اما اگر شخصی در گذشته در یکی از قلمروهای فوق تجربیاتی داشته است، ممکن است امکان عملکرد نیروهای تاریکی در زندگی او پدید آید.

برخی از علائم آزار و تأثیر ارواح شریر عبارتند از:

- احساس حضور نیروهای تاریکی و حالت ترس نسبت به حضوری ناشناخته
- خواب‌های ترسناک تکرارشونده
- احساس کنترل‌شدن و میل شدید به انجام کاری که فرد از انجامش کراهت دارد
- شنیدن صداها یا دیدن برخی تصاویر یا اشکال ترسناک
- دردهای شدید بدنی که هیچ توضیح پزشکی ندارند

البته لازم است تأکید کنیم که وجود یک یا چند مورد از این علائم و یا حتی همه آنها الزاماً به این معنا نیست که فرد تحت آزار ارواح شریر است، چون برای مثال، در کسی که دچار بیماری اسکیزوفرنی است نیز می‌توان این حالات را مشاهده کرد. در کنار این علائم، عطای تمیز ارواح و زیر نظر گرفتن فرد برای مدتی مشخص و بررسی پیشینه او آن هم از سوی شخص یا اشخاصی که تجربه کافی در این زمینه دارند و سالیان متمادی در این خدمت بوده‌اند، ضروری است.



دعای آزادسازی

پس از در نظر گرفتن تمام ملاحظات فوق، دعای آزادسازی افراد از تأثیر یا آزار ارواح شریر باید توسط اشخاص باتجربه و روحانی که عطای این خدمت را دارند، انجام شود. این دعا باید در خلوت و به دور از چشم دیگران انجام شود، زیرا انجام این خدمت در ملاء عام می‌تواند آسیب‌های جدی به فرد آزاردیده وارد سازد و موجب ایجاد ترس و وحشت در کلیسا گردد. نکته مهم دیگر اینکه هرگز نباید یک نفر به تنهایی دعای آزادسازی را انجام دهد و حداقل باید دو نفر در انجام این دعا حضور داشته باشند. در صورتی که برای خانمی دعا می‌شود، حتماً باید خانمی دیگر نیز در آنجا حضور داشته باشد و به همین شکل در صورت دعا برای یک مرد، یکی از دعاکنندگان باید مرد باشد.

در صورتی که فرد مورد نظر دچار مشکلاتی جسمی مثل بیماری قلبی است، باید از انجام این دعا اجتناب کرد و یا با مشورت پزشک این خدمت را انجام داد. در مورد زنان باردار، به هیچ عنوان نباید این دعا انجام شود و باید با دعا و روزه این اشخاص را به حفاظت خدا سپرد و پیوسته برای‌شان دعا بود، و پس از زایمان، دعای آزادسازی را در موردشان انجام داد.

در هنگام دعای آزادسازی استفاده از روغن مسح، قرائت بخش‌هایی از کتاب مقدس و پرستش، و همچنین روزه گرفتن و آمادگی‌های قلبی چون سپری کردن مدتی در دعا ضروری است.

برخی ملاحظات عملی

موضوع تمییز و تشخیص عملکرد ارواح شریر، حساس و پیچیده است و فقط اشخاصی که از تعلیم و تجربه کافی و یا عطای تمییز ارواح برخوردارند صلاحیت تشخیص این موضوع را دارند. همچنین دعا برای اشخاص باید توسط خادمین مسح‌شده و باتجربه انجام شود، زیرا ورود اشخاص بی‌تجربه و فاقد صلاحیت به این قلمرو می‌تواند آسیب‌های بسیار به خود شخص و به اطرافیان وارد سازد.

بسیاری از بیماری‌های روانی علائمی مشابه عملکرد ارواح شریر در انسان دارند، از این رو، ممکن است به سرعت با دیوزدگی اشتباه گرفته شوند. در این موارد، باز حضور و تشخیص افراد باتجربه و دارای عطای تشخیص ارواح ضروری است. برخی اشخاص به جای خدمت آزادسازی، یا نیاز به دعای شفا دارند یا باید به روان‌پزشک ارجاع داده شوند.

به‌خاطر پیچیدگی این موضوع و وجود باورهای نادرست در بین برخی از مسیحیان، گاه تأکید بیش از حد بر عملکرد ارواح شریر می‌تواند منجر به رواج خرافه‌پرستی و حاکم شدن فضای ترس و وحشت بر جماعت ایمانداران شود. لذا با ارائه تعالیم درست در این مورد و جلوگیری از دخالت و فعالیت اشخاص ناآگاه و ماجراجو باید از رواج خرافه‌پرستی و تأکید افراطی بر عملکرد ارواح شریر جلوگیری شود.

کشیش روبرت آسریان

سر دبیر



گنج‌های روحانی

گریگوری کبیر از شخصیت‌های برجسته تاریخ کلیسا در قرن ششم است. او اسقف شهر رُم، مدیری کارآمد و رهبری توانمند بود و تأثیر عمیقی بر ساختارهای کلیسایی گذاشت. وی همچنین موسیقیدانی بزرگ بود و سرودهای بسیاری تصنیف کرد که هنوز پس از قرن‌ها با عنوان "سرودهای گریگوری" در کلیساهای کاتولیک سراییده می‌شود. مهمترین اثر او "مراقبت شبانی" کتابی در زمینه خدمت شبانی است که قرن‌ها جزو کتب رسمی برای تربیت و آماده‌سازی شبانان محسوب می‌شد و هنوز پس از ۱۵۰۰ سال، کتابی امروزی به نظر می‌رسد و مطالب بسیاری برای آموختن به شبانان روزگار ما دارد. از او همچنین تفاسیری بر برخی کتب کتاب مقدس، موعظه‌ها و نامه‌های بسیار بر جای مانده است. در ذیل به گزیده‌ای از آثار وی اشاره می‌کنیم:

❖ واعظ باید بیش از سخن، با اعمال خود بر دیگران تأثیر بگذارد. نه تنها کلام، بلکه زندگی نیکوی او باید جای پای برای دیگران باقی بگذارد تا آنها نیز بتوانند در اثر قدمهایش سلوک کنند. واعظان و عظمقدس، باید خود با غیرت و سعی تمام برای در پیش گرفتن زندگی نیکو گام بردارند، مبدا در حالی که دیگران را با کلام خود برمی‌انگیزانند، در عمل اشخاصی منفعل باشند. آنان پیش از آنکه دیگران را به‌خاطر اعمال نادرست مؤاخذه کنند، باید با اندوه و تألم با ضعف‌ها و نقایص خود برخورد کنند.

❖ برخی با ثبات قدم کارهایی نیکو انجام می‌دهند، حتی اگر به‌خاطرشان تمسخر شوند. اگرچه کارهای بزرگی انجام می‌دهند، اما نصیب‌شان آزار است و بس؛ و به‌جای تشویق، به‌خاطر شنیدن ناسزا، آزرده‌خاطر می‌شوند. بدین سبب، چون جای دیگری برای آرام یافتن ندارند، ثبات و آرامش را در خدا می‌یابند، زیرا تمام امیدشان را بر خالق‌شان نهاده‌اند. در اوج ناسزاها و آزارها، آنها به خدا اتکا می‌کنند، زیرا او تنها شاهدهی است که می‌بیند در درون‌شان چه می‌گذرد. آنها با عزت و احترام از جانب مردم، بیگانه می‌شوند و به میزان آشفته‌گی‌شان، دوست خدا می‌گردند. آنها جان خود را در دعا به آسمان برمی‌افرانند و اگرچه از هر سو تحت فشارند، از درون تطهیر می‌شوند و با حیات درونی‌شان انس و الفت بیشتری می‌یابند.

❖ آنان که در عمل آموخته‌هاشان را زیر پا می‌گذارند، هنوز برای مراقبت جان‌ها آمادگی ندارند.

❖ آنکه در منصبی معمول فخر می‌فروشد، در منصب بالا فروتنی نمی‌آموزد.

❖ به‌جا آوردن فضایل در محیطی امن و آرام، اما در مناصب بالا و تحت فشار بس دشوار است. همگان می‌توانند در دریایی آرام کشتی را هدایت کنند، اما در توفان، پخته‌ترین ناخدایان نیز درمی‌مانند.

❖ آنکه بر منصب مهم روحانی گمارده می‌شود، باید مراقب باشد که همان قدر که ممکن است در نظر دیگران قدرتمند بنماید، باید در درون خود فروتن و افتاده باشد. مبدا تأثیرات ظاهری این منصب فکر خادم را در دام تلذذ گرفتار سازد، زیرا ممکن است دیگر نتواند فکری را که اینچنین اسیر شهوت قدرت شده، تحت استیلا درآورد.

❖ خادم خدا باید هوشیارانه بکوشد تا انگیزه‌اش خشنود ساختن انسان‌ها نباشد. او در حین تأمل بر حیات درونی خود و عمل به وظایفش، باید مراقب باشد که مبدا مردم را بیش از حقیقت دوست بدارد. وگرنه در حینی که به کارهای نیک خود تکیه می‌کند و ظاهراً در این جهان بیگانه می‌نماید، عشق به خود سبب می‌شود که با خالقش بیگانه گردد.



آزمودم عقلِ دورانِ دیش را

مروری بر سه‌گانهٔ فرانسیس شیفِر

گرفت و به شیوهٔ خاص خود به تعاملی پویا با آن پرداخت. شیفِر شناختی نسبتاً وسیع از فرهنگ و ادبیات و هنر غرب داشت و با نثری روشن و استوار آثاری خلق کرد که هرچند فضای آنها به زمینه و زمانهٔ دیگری تعلق دارد، هنوز خوانده می‌شود و بعید است که به این زودی‌ها رنگ کهنگی بگیرد. حتی با تورق سطحی آثار شیفِر، بی‌درنگ به دامنهٔ گستردهٔ مطالعات او پی می‌بریم. از میان آثار مختلف شیفِر که مجموعهٔ کامل آنها نیز به چاپ رسیده است، سه‌گانه یا تریلوزی "خدایی که هست" (۳)، "فرار از عقل" (۴) و "او هست و خاموش نیست" (۵) تقریباً جوهره و عصارهٔ تفکر شیفِر را در بر می‌گیرد، و آنچه او در کتاب‌های دیگر خود گفته یا می‌گوید، بر شالودهٔ نظریهٔ بنیادین این سه‌گانه استوار است. چنان‌که شیفِر خود توضیح داده است، ابتدا او "خدایی که هست" را نوشت و سپس "فرار از عقل" را به صورت مجموعه‌سخنرانی ارائه کرد. لیکن این مجموعه زودتر از "خدایی که هست" به چاپ رسید و زمانی که قرار شد این دو در

دکتر فرانسیس شیفِر (۱۹۱۲-۱۹۸۴) با هر معیاری که سنجیده شود و فارغ از داوری دربارهٔ آثارش و هرآنچه به درست یا به نادرست دربارهٔ خوی و خصلتش گفته شود، بی‌تردید یکی از ستوده‌ترین و اثرگذارترین اندیشه‌وران انجیلی قرن بیستم است. دکتر شیفِر در سال ۱۹۵۵ "جامعهٔ لائری" (۲) را در سوئیس بنیاد نهاد تا همچنان که از نامش برمی‌آید، پناهگاه و مأوایی باشد برای جویندگان حقیقت، یعنی کسانی که ذهنشان درگیر پرسش‌هایی دربارهٔ خدا، معنای زندگی، و هر آن چیزی است که به قول تیلیش "دلواپسی واپسین" انسان را شکل می‌دهد. شیفِر که کشیش کلیسای پرزبیتری (مشایخی) بود، با همهٔ توان و توانمندی‌های خود در نقشی نبوتی ظاهر شد؛ نبوت به این معنا که کوشید وضعیت انسان معاصر را در پرتو کلام خدا تشریح کرده، در ترازوی نقد قرار دهد تا در پرتو مکاشفه، راهی فرا روی او به‌سوی رهایی گشوده شود. شیفِر یکی از نوجوترین اندیشه‌پردازان انجیلی است که فرهنگ انسانی را بسیار جدی

۱ Francis August Schaeffer

۲ L'Abri community

۳ The God Who Is There

۴ Escape from Reason

۵ He Is There and He Is Not Silent

نام کتاب: سه‌گانهٔ فرانسیس شیفِر

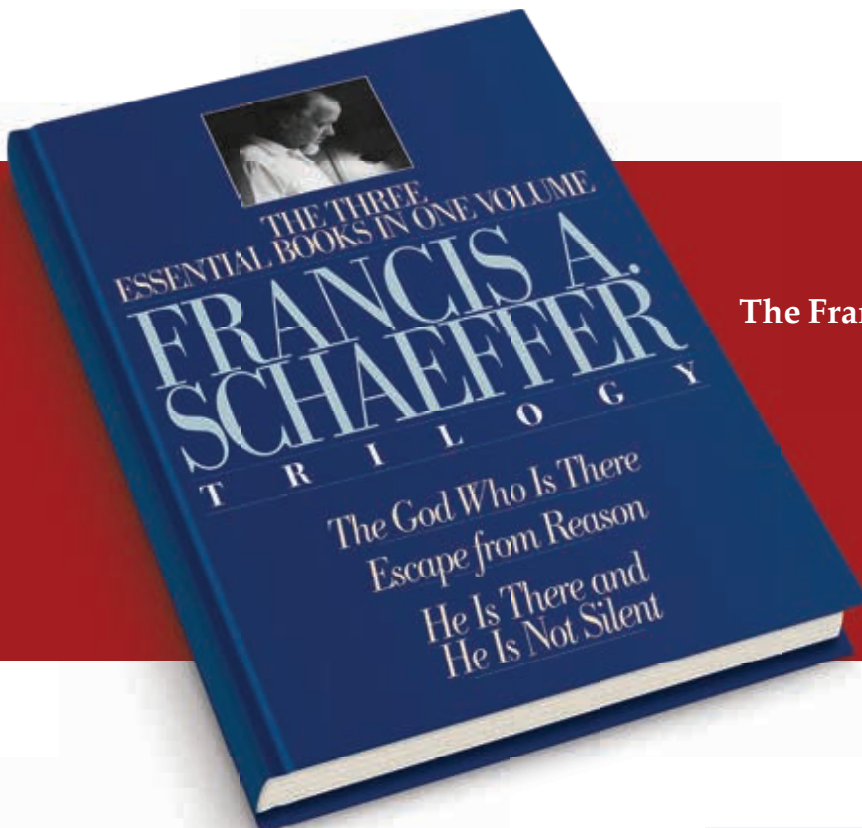
The Francis A. Schaeffer Trilogy

نویسنده: دکتر فرانسیس شیفِر

ناشر: Crossway Books

سال انتشار: ۱۹۹۰

شابک: 978-0-89107-561-5



شمارهٔ ۷
تابستان ۹۷

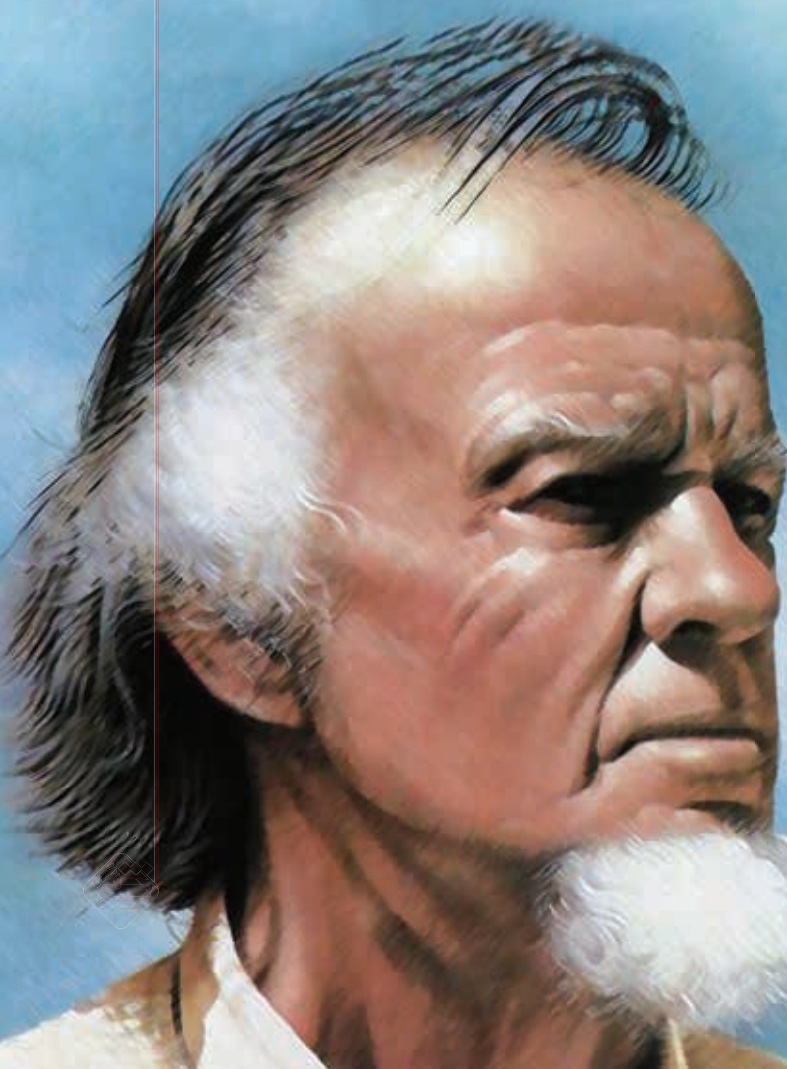
ک. الف

یک مجلد به چاپ برسند، برخی از مطالب تکراری می‌شد (Shaeffer, 1990: 1). کتاب سوم وی، "او هست و خاموش نیست"، بیشتر به بنیاد معرفت‌شناسانه اندیشه‌های شیفِر می‌پردازد. منظور از معرفت‌شناسی بررسی نظریه‌های شناخت است. به عبارتی: «چه می‌دانیم و چگونه می‌دانیم که می‌دانیم؟» (Ibid., 275)، بحث محوری شیفِر در این کتاب به زبان ساده عبارت از این است که برخلاف آنچه به تعبیر او، تأکید ویتگنشتاین مقدم^۶ بود، قلمرویی که آدمی در آن به دنبال ارزش و اخلاق و معناست، قلمرو "سکوت و خاموشی" نیست (Ibid., 313-134)، بلکه خدا به سخن درآمده و انسان هم "می‌تواند بداند" و هم "شیوه دانستنش روشن است". و این دانستن معرفت صرف نیست، بلکه آدمی را متوجه مسئولیت خود در برابر خویش و جهان می‌سازد. شیفِر می‌گوید: «طبق دیدگاه اصلاح‌گران کلیسا و کلا مطابق دیدگاه یهودیان و مسیحیان، هم کسی هست که سخن بگوید و هم آنکه او در دو حوزه اطلاعاتی به ما داده است. نخست آنکه او درباره خود سخن گفته، سخنانی صادق هرچند نه مبسوط؛ و دوم، او درباره تاریخ و جهان سخن گفته است، سخنانی صادق هرچند نه مبسوط.» (Ibid., 322) البته، آنچه شیفِر از آن سخن می‌گوید همان مفهوم مکاشفه گزاره‌ای^۷ است. منظور از مکاشفه گزاره‌ای، حقایق صادقی است که خدا بر انسان آشکار می‌کند. شکل و ترکیب بحث شیفِر در این کتاب و شیوه استدلال او در امتداد همان است که در دو کتاب قبلی یعنی "فرار از عقل" و "خدایی که هست" آمده است. او بر بنیاد آنچه در دو کتاب پیشین گفته، ضرورت این رویکرد معرفت‌شناسانه را مدلل می‌سازد.

شیفِر در کتاب "فرار از عقل" که تقریباً محتوای آن همان است که به شکلی مبسوط‌تر در "خدایی که هست" آمده، تحلیل خود را از تفکر فلسفی غرب و فرهنگ برآمده از آن، بر اساس دو کلیدواژه "فیض" و "طبیعت" دنبال می‌کند. این دو واژه را شیفِر به ترتیب معادل «قلمرو کلیات، امور آسمانی، نادیدنی، عالی، و معنوی» و «قلمرو جزئیات، امور زمینی، دیدنی، دانی، و مادی» قرار می‌دهد (Ibid., 215, 223, 250, 257). چون اصل کاربرد این دو واژه به الاهیات توماس آکویناس، فیلسوف و الاهیدان نامی مسیحی در قرن سیزدهم بازمی‌گردد، شیفِر بر آن است که نطفه فلسفه مدرن غرب درست در جایی بسته شد که آکویناس این دو قلمرو را از یکدیگر تفکیک کرد و از آنجا که سقوط را صرفاً «مشمول اراده انسان و نه عقل او» دانست (Ibid., 211, 209-210)، ناخواسته و ندانسته عقل را به سوی خودآیینی و استقلال از مکاشفه سوق داد. بدین‌سان، تمایزی که میان این دو قلمرو پدید آمد، وحدت پیشین را از میان برد و منجر به به ایجاد دو "طبقه" مجزا شد و رفته‌رفته شکافی گذرناپذیر میان این طبقات شکل یافت. مکاشفه در طبقه بالا قرار گرفت و عقل در طبقه پایین و چون این دو طبقه راهی به هم ندارند، از استقلال عقل، "الاهیات طبیعی یا الاهیات عقلی" پدید آمد که راه خود را بی‌نیاز از مکاشفه پیمود، و نتیجه جدایی مکاشفه از عقل هم، ایمان‌گروی مغرطی بود که قدر و وزنی برای عقل و اندیشه قائل نیست (شیفِر، ۱۲:۲۰۱۳). چنین بود که ارتباط منطقی میان این طبقات از

۶ منظور دوره‌ای است که ویتگنشتاین با تأکید بر همبستگی فکر و زبان، بر آن بود که جهان عبارت از امور واقع است و چون زبان تصویرکننده واقعیت است، گزاره‌های ما تنها آنگاه معنای محصل می‌یابند که ناظر بر همین امور واقع fact باشند؛ لذا، اموری همچون ارزش و زیبایی و اخلاق که در بیرون از حیطه امور واقع قرار می‌گیرند، به معنایی نیز بیرون از حیطه زبان قرار می‌گیرند. بدین‌گونه، ویتگنشتاین در گزاره هفتم "رساله فلسفی-منطقی" خود می‌گوید: «درباره آنچه نتوان گفت، باید خاموشی گزید.» این رویکرد ریشه در پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی دارد.

میان رفت و از طبقه پایین به بالا راهی جز "جهش" – اصطلاح معروف کی‌یرکه‌گور – باقی نماند که آن نیز تبعات خود را داشت. این روند تا به آنجا پیش رفت که گویی فیض، قلمرو امور آسمانی، در طبیعت فرو بلعیده شد و حاصل این جذب و انحلال، خود را در تفکر و نموده‌های فرهنگی غرب در قرن بیستم نشان داد. بدین‌گونه، طبقه بالا از افق اندیشه انسان رخت بر بست، لیکن انسان چون به اقتضای سرشت خود، به گفته شوپنهاور "حیوانی متافیزیکی" است، برای معنابخشی به زندگی خود نیاز داشت تا چیزی را، هرچه شد، در این طبقه تهی‌شده قرار دهد. انسان به چنان استیصالی درافتاد که حتی از نهادن هرزه‌نگاری در این طبقه فوقانی نیز ابایی نداشت. با این حال، از آنجا که طبقه بالا رابطه‌اش را با طبقه پایین به کل گسسته است، هرآنچه در آن قرار گیرد، حتی مفاهیم عزیزداشته‌ای چون آزادی و زیبایی، بی‌مایه و بی‌محتوی می‌شود. حتی آنکه که انسان به عرفان روی می‌آورد، عرفان او «عرفانی بی‌خدا و همانا او میریدی بی‌مراد می‌شود» (همان، ۱۲) این بی‌محتوایی حتی دامان عقل را نیز می‌گیرد و «عقل به بی‌عقلی واگردانده می‌شود.» (همان، ۱۳). بدین‌گونه، حتی عقل نیز با فرار از خود، به بی‌عقلی تبدیل می‌شود؛ عقل از خود گذر می‌کند و به ضد خود استحاله می‌یابد. از نظر شیفِر، ریشه دل‌سردی (Despair) که در فلسفه‌های اگزیستانسیالیستی از آن سخن گفته می‌شود، پی‌آمد مواجهه انسان با همین عدم عقلانیت و بی‌محتوایی است (شیفِر، ۱۴:۲۰۱۳). در مقدمه‌ای که ویراستار فارسی "فرار از عقل" بر این کتاب نوشته، در کمتر از ده صفحه، جوهره تفکر شیفِر به موجزترین و گویاترین شکل بیان شده است که فزاینده‌ای از آن در اینجا آورده شد (همان، ۹-۲۵).



خوشبختانه، دو کتاب مهم از سه گانه شِیفر، یعنی "فرار از عقل" و "او هست و خاموش نیست"، در سالیان گذشته به ترتیب توسط شادروان کشیش طاطه‌ووس میکائلیان و نادر فرد به فارسی ترجمه شده و با کیفیتی درخور به چاپ رسیده‌اند (مراجعه شود به منابع مقاله). بی‌تردید، ترجمه دقیق این دو اثر از دستاوردهای بزرگ ادبیات مسیحی به زبان فارسی است. امیدواریم که روزی بخش نخست این تریلوژی نیز ترجمه شود، هرچند خواندن همین دو کتاب برای فهم اندیشه شِیفر کفایت می‌کند.

نقد دیدگاه‌های شِیفر را به فرصت دیگری وا می‌گذاریم، ولی در باب اهمیت مطالعه شِیفر برای خادمان مسیحی ایرانی لازم است یکی دو نکته را متذکر شویم:

(الف) از شِیفر می‌توان تعامل پویا و خلاق با فرهنگ پیرامون را آموخت که شرط اساسی و اولیه آن، شناخت وسیع اصول ایمان خود و فرهنگ پیرامون است. فرهنگ خود را در اندیشه‌های فلسفی محیط و هنر و ادبیات و مناسبات اجتماعی جلوه‌گر می‌سازد. بنابراین، خادم مسیحی اگر می‌خواهد تعامل ارزنده‌ای با فرهنگ پیرامون خود داشته باشد و در

پرتو کلام خدا نکات قوت فرهنگ پیرامونش را تقویت کند و کاستی‌ها را به چالش گیرد، حتماً باید برای درک مظاهر این فرهنگ وقت صرف کند. تقسیم جزمی و دلبخواهی عالم وجود به "روحانی" و "جسمانی" و جبهه‌گیری در برابر فرهنگ و اندیشه بشر، جز بی‌اعتنایی محض به یکی از مهم‌ترین تلاقی‌گاه‌هایی که فرصت‌های ناب را برای اعلام کلام نبوتی کلیسا فراهم می‌سازد، نیست.

(ب) از شِیفر می‌توان انتخاب صحیح قشر مخاطب را آموخت. شِیفر نشانه‌های زمانه‌اش را درست تشخیص داد و جامعه هدف را نیز درست برگزید. بی‌تردید، این نیز نتیجه مطالعات فرهنگی وسیع او بود که شناخت صحیحی از نیاز فکری و معنوی مخاطبان داشت، و مطالب خود را بر اساس همین نیازها تهیه می‌کرد. عدم وجود چنین شناختی مانع از زمینه‌مندبودن خدمت کلیسا خواهد شد، به گونه‌ای که نیروی فراوانی صرف پاسخ به سؤال‌های ناپرسیده خواهد شد و سؤال‌های مطرح شده یا پاسخی نخواهد یافت یا به آنها پاسخ‌های سطحی و بی‌مایه داده خواهد شد. خواندن آثار شِیفر مایه تشویق خادمانی خواهد بود که به جامعه هدف و پرسش‌های اساسی آن به‌درستی توجه دارند.

برای مطالعه بیشتر در مورد شِیفر، به جز منابعی که در پی‌نوشت معرفی شده‌اند، می‌توان به منابع زیر نیز مراجعه کرد:

منابع برای مطالعات بیشتر

منابع مقاله

۱. Duriez, Colin, (2008), Francis Schaeffer: An Authentic Life, Wheaton, IL, Crossway Books
۲. Follis, Bryan A., (2006), Truth with Love: The Apologetics of Francis Schaeffer, Wheaton, IL, Crossway Books
۳. براون، کالین. (۲۰۱۲). فلسفه و ایمان مسیحی. ترجمه ط. میکائلیان. انگلستان: ایلام
۱. Shaeffer, Francis A., (1990), The Francis A. Schaeffer Trilogy: The Three Essential Books in One Volume, Westchester, IL, Crossway Books
۲. فرانسیس، شِیفر. (۲۰۱۳). فرار از عقل. ترجمه ط. میکائلیان. انگلستان: ایلام.
۳. فرانسیس، شِیفر. (۲۰۱۴). او هست و خاموش نیست. ترجمه نادر فرد. انگلستان، ایلام.



early church. Meeks, for example, observes clear parallels between the structure of local Christian communities in the first century and the concurrent models of the household (oikia), the voluntary associations that proliferated in the early Roman Empire, the synagogue, and even the philosophical and rhetorical schools.

There can be no question but that patterns of congregational leadership in the early church reflected predominant models observable in the local culture. However, the end goal differed: in contrast to a world that was shaped by Caesar the early church leaders recognised their primary calling to form an alternate community built on an identity rooted in Jesus Christ.²⁶ With this self-understanding, the focus on character rather than role in early Christian leadership should not surprise.

Even within the relatively brief period represented by the New Testament documents, change and development in church structure is observable. Lingenfelter notes that in the early days, while the community was small and localised around Jerusalem, and group-identity was a central concern, a 'collectivist' approach to leadership was adopted by the early Christians. As the church grew, incorporated first Samaritan, then Gentile believers, and expanded far beyond the Levant region, a more complex organisation evolved. However, structures remained fluid until the close of the first century.

While the first hints of more formalised categories appear in the pastoral letters to Timothy and Titus and in the Didache, it is only in the writings of Ignatius (Ephesians 6; Magnesians 6; Trallians 3; Philadelphians 1; Smyrnaeans 8) in the early second century that more hierarchical and rigid ecclesial leadership structures begin to appear. If anything, a study of New Testament terminology teaches us that congregational leadership forms must be understandable to the cultural context, and yet flexible enough to cope with changing needs both outside and inside the church, with the ultimate purpose that the community of faith will best live out its missional-ecclesial identity.

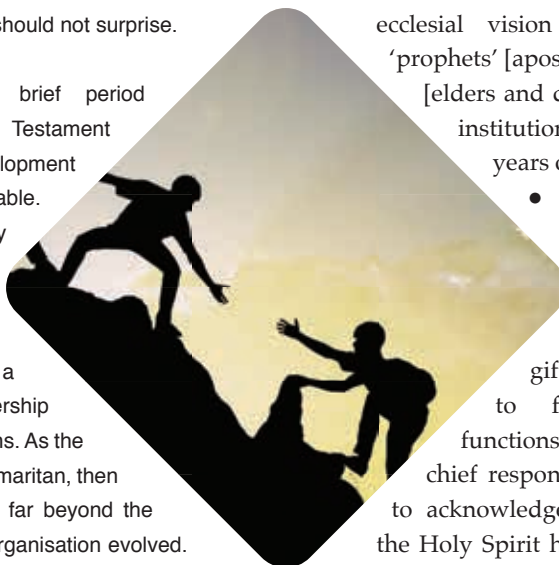
IV Summary

A careful reflection on leadership patterns in the early church suggests the following general principles:

- The missional-ecclesial vision of the early church shaped its governance. Organisational change

occurred whenever the shape of governance was hindering the spread of the gospel and the formation of a community that reflected the incarnate character of God.

- The Variety and flexibility of New Testament leadership terms seem to make any definitive statements on church governance or Christian leadership practice singularly unwise. Where any form of structured ministry is considered it is seen as a call to service of the faith community rather than as an opportunity to exercise power.
- It appears that general processes of institutionalisation were at work even in the early church. However, its commitment to missional–ecclesial vision with its balance between 'prophets' [apostles and prophets] and 'priests' [elders and deacons] slowed the process of institutionalisation at least until the early years of the second century.
 - The Holy Spirit is the source of wisdom for both the choice of leaders and their on–going ministry. It is the Holy Spirit who provides both the gifting and authority necessary to fulfil particular leadership functions. Consequently, one of the chief responsibilities of existing leaders is to acknowledge and empower those whom the Holy Spirit has already appointed. Church governance in the early church is fundamentally a 'pneumatic' order.
- While certain individuals within the community of faith are called to take positions of supervisory leadership, there is nonetheless a wide variety of leadership roles and these roles will be filled by many different members of the Body of Christ. Multiple leadership is based on Holy Spirit giftedness.
- Personal integrity, quality of life, being filled with the Holy Spirit, and a recognition that leaders are no more (or no less) than stewards entrusted with an authority which ultimately is not their own, are more important leadership issues than are position and task. Christian leadership finds its power base in spiritual rather than other forms of power.
- Church membership is by nature relational, emphasising mutual care and responsiveness to needs. The purpose of leadership is corporate growth in Christ, a growth that will not occur individually in an isolated setting.



their first converts ... to be bishops [episkopous] and deacons.'

Despite the fact that deacons and elders clearly played a significant part in the life of the early church, we are nowhere informed as to the precise nature of their leadership roles, although clearly pastoral (Acts 20:28; Jas. 5:14; 1 Pet. 5:1-2) and teaching (1 Tim. 3:2; 5:17; Tit. 1:9) ministries, and oversight of missional advancement (Acts 21:18-19), were key responsibilities. Of far greater concern to the New Testament writers than leadership roles was the quality of life expected from these leaders (1 Tim. 3; Tit. 1:5-9; 1 Pet. 5:1-4), as an essential necessity in the spread of the gospel (Acts 14:23; 20:28-32; Tit. 1:5). Paul clearly saw true righteousness in leaders as having foundational missional implications: the good reputation (marturia) of leaders (1 Tim. 3:7) is directly related to the witness (marturia) of the church. Fee observes,

Apart from the authority of the apostles over the churches they had founded, there seems to be very little interest in the question of 'authority' at the local level. To be sure, the people are directed to respect, and submit to, those who laboured among them and served them in the Lord (1 Cor. 16:16; Heb. 13:17). But in their roles as those who care for the others. The concern for governance and roles within church structures emerges at a later time.

III Organic and Contextual Pattern of Missional-Ecclesial

Fluidity of governance and administration in service of the church's missional-ecclesial vision is also emphasized in the consistent biblical use of organic rather than organisational language in describing the church: body (Rom. 12:4-6; 1 Cor. 12:12-26; Eph. 4:4,25; 5:29-30; Col. 2:19; 3:15); family (Mt. 12:49-50; Rom. 12:10; Gal. 6:10; Heb. 13:1; 1 Pet. 1:22; 3:8); bride (2 Cor. 11:2; Rev. 19:7); wife (Eph. 5:25-28); olive tree (Rom. 11:17-24); a chosen people, a royal priesthood, a holy

nation (1 Pet. 2:9). In the New Testament the word 'member' is consistently used with a biological rather than organisational meaning. Likewise, Paul saw his relationship to the churches he had established in parental (as father in 1 Cor. 4:14-15; 2 Cor. 12:14; 1 Thess. 2:11, and as mother in Gal. 4:19; 1 Thess. 2:7) rather than organisational terms.

The familial character of the early church's self-understanding is equally seen in that Luke uses some form of the Greek term adelphos ('brother/sister') fifty-seven times in the book of Acts when speaking of the community of faith. These images point to the church as: people more than programmes; dynamic and growing rather than static and stagnant; heterogeneous rather than homogeneous.

While certain positions (notably 'apostles', 'prophets', 'elders', 'overseers', and 'deacons') seemed to hold some level of precedence, the notion of a distinct 'clergy' class was foreign to the early church. The word kleros, from which the word 'clergy' derives, referred not to a separate group within the church, but to all who had received the inheritance of God's redemption (Acts 26:18; Col. 1:11-12). Within the early Christian community each believer was called on to fulfil the ministry for which God had gifted him or her, so that corporately all might together grow to maturity (Eph. 4:11-12).

Spiritual gifts found their source in God himself, and consequently '... the authority to exercise a gift was the right of any person who had a call from God and could demonstrate it by the ability to use the gift properly. As a result, a large group of diverse people often shared the leadership.' Gaillardetz asserts that the 'charism-versus-office' debate is a product of Protestant-Catholic polemics, and that a more 'fluid continuum' existed between office and gift in the early church.

Comparative studies suggest that a significant cultural element came into the formation of structures within the



4:6, cf. 4:9), and Silvanus (Silas) and Timothy in (1 Thess. 1:1; cf. 2:6-7); and the instructions given on apostles in the Didache (11:3-6). In 1 Corinthians 12:28 Paul speaks of God's appointment of first apostles, second prophets, third teachers. Irrespective of whether this is a chronological or hierarchical priority or both, or a prioritisation based on benefit to the faith community, or simply a listing device, the repeated mention in Ephesians 4:11 suggests that these are stable, permanent roles that were widespread in the early church.

A discussion of the precise nature of each leadership role is subject to debate and has been discussed in some depth elsewhere. My point here is to indicate the fluid nature of governance and structure in the early church, and the continual restructuring that took place for the accomplishment of the missional mandate.

It is not until Acts 11:30 that
we first hear of 'elders'
(presbuteros),
some 15

years or
more after the

Pentecostal founding of
the church. But James has
also come to prominence, and the
apostles and elders look to James' leadership
in the Jerusalem Council (Acts 15:13). Schnabel
suggests that the development of leadership by elders in
Jerusalem had resulted from the departure of the Twelve from
Jerusalem at the time of the Agrippan persecution of 41/42 AD
mentioned in Acts 12. It is probable that 'eldership' was first
developed in the very Jewish environment of the Jerusalem
Church, based on the model of the Sanhedrin.

Whatever the reasons for the establishment of leadership
by elders, from this point forward elders play a dominant
leadership role in the church. Paul sees the appointment of
elders as an essential element of his missional activity, and
both appoints (Acts 14:23) and reports to (Acts 20:17; 21:18-
19) elders as he travels. Even then it would seem that the term
'elder' was loose and fluid, and Acts 15:23 ('the elder brethren'

– hoi presbuteroi adelphoi – is the best attested reading of the
Greek text) suggests that in Jerusalem at least the term may
have simply referred to senior believers who, like James, had
been followers of Christ since the resurrection or even earlier, a
usage also found in Papias and Irenaeus.

Eldership continues to be a prevailing pattern of church
governance throughout the New Testament (Acts 20:17;
21:17-18; 1 Tim. 5:17-19; Tit. 1:5-6; Jas. 5:13-15; 1 Pet. 5:1-5;
2 Jn. 1; 3 Jn. 1; Rev. 4:4,10; 5:6,8,14; 11:16; 19:4), although
the terminology is rather fluid between 'elder' and 'overseer'
(episkopos; sometimes translated 'bishop'), particularly seen in
the interchange of the terms in Acts 20:17,28 and Titus 1:5-9.
The use of the term 'overseer' is widespread (Acts 20:28; Phil.
1:1; 1 Tim. 3:2; Tit. 1:7), and may have been used to refer more
specifically to those leaders in whose homes churches would
meet, and who supported the faith community in various ways
as 'patrons'.

The first we see of the leadership role of 'deacon' (diakonos)
is in Philippians 1:1 and in reference to Phoebe (Rom. 16:1).
Despite the widespread translation of the term in Romans
16:1 as 'servant' or 'deaconess', neither can be justified

linguistically, as the use of the masculine form (diakonon)
in reference to a woman points strongly to a formal position
held in the church.

Deacons are also mentioned as local church leaders in 1
Timothy 3:8-10. It is noteworthy that Ignatius refers to deacons
as not simply 'ministers of food and drink' but servants of 'the
mysteries of Jesus Christ' (Trallians 2:3), pointing to their
holistic ministry of word and deed in the service of the church's
mission.

It is probable that the early church gave multiple titles to
leaders, for example elder (or deacon) and apostle, prophet,
evangelist, and/or shepherd-teacher. This is suggested by
Paul's tendency to introduce his letters with greetings to the
elders, overseers, and/or deacons, but (with the exception of
the pastoral letters to Timothy and Titus) the application of more
'charismatic' titles in the body of the text. The use of multiple
titles is also indicated by a comparison between the most
'charismatic' of letters, 1 Corinthians, in which the emphasis is
on the leadership of apostles and prophets, and 1 Clement 42:4
(addressed to the Corinthian church) in which Clement recaps
their early leadership in the words, '[the apostles] appointed



Through Acts 8-11 the Twelve, and in particular Peter and John, continue to play a senior leadership role: the new movement in Samaria is only confirmed and established with the arrival of Peter and John (8:14-25); Barnabas saw apostolic approval as crucial to Saul's acceptance (9:27); Peter is the agency for the acceptance of Cornelius and his Gentile household into the church (10:1-11:18). Luke's record sees the Spirit's work at the heart of the church's centrifugal missional movement to Samaritans and Gentiles (8:15-19; 10:44-48; 11:15-18), crossing boundaries and becoming contextualised in new cultural settings, frequently in spite of the church's reluctance (11:1-3).

is that the preferred approach is one which best promotes the spread of the gospel. That this was the 'prescribed' approach of the early church is evident in the changing shape of leadership recorded in the book of Acts and the letters. Carter comments on the early church, 'At every stage persons are arranged to do ministry in the most effective way ... Changing mission means ... new positions and persons, sometimes through new roles for those already at work.'

II Changing Leadership Patterns in Service of the Missional-Ecclesial Vision

In the opening of Acts we see authority vested in the Eleven, who in turn oversee the casting of lots for Matthias to replace Judas and complete the Twelve. Through Acts 1-5 the Twelve apparently assumed sole responsibility for leadership, including oversight of the early church's finances (4:37; 5:2). As the church grew, the responsibilities became unwieldy and the Twelve oversaw the appointment of the Seven (6:1-6) who would take the administrative responsibility from their shoulders so that the Twelve could devote themselves to 'prayer and the ministry of the word' (6:2,4). With Stephen's martyrdom (Acts 7) and Philip's growing evangelistic ministry (Acts 8), one can only speculate as to what happened to the caring ministry to which they had been appointed, but while absolutely nothing is recorded it seems probable that the apostles continued to appoint others to these sorts of ministries.

It is with the growth of the multiethnic Antioch church that we first see new official roles being described. Agabus was clearly only one among many who were recognised as 'prophets' (11:27-28), and apparently the leadership of the Antiochian church comprised a group of 'prophets and teachers' (13:1). Judas and Silas, 'leaders among the brothers' (15:22) are also designated 'prophets' (15:32). While some have questioned whether these were official designated roles in the church,⁶ the nominal grammatical structure would suggest that they were.

Certainly in the Revelation (11:18; 16:6; 18:24) prophets are singled out as those who have been targeted for persecution, suggesting an official leadership role in the late first century church. Likewise the Didache (10:7; 11:7-12; 13:1-7) speaks of prophets as individuals worthy of high respect and financial support, although by this time they may have had a predominantly itinerant influence rather than being leaders in specific local churches.

In Acts 14:14 we see the designation 'apostle' (apostolos) extended to Barnabas. That this became a standard designation for certain leaders beyond the Twelve is confirmed through the following: Paul's standard use of the term as a self-appellation; the reference to the apostles Andronicus and Junia (Rom. 16:7),
Apollos (1 Cor.

outpouring of the Holy Spirit (4:31), and a dynamic community life experience (4:32-37). Acts 5:1-10 describes the first internal challenge to the church, the result of which is the power of God expressed in multiple ways, and growth in reputation and numbers (5:11-16). This led to the second external challenge to the church, the arrest of the apostles and their subsequent release (5:17-40), which resulted in rejoicing and the further spread of the gospel (5:41-42).

The conflict over the distribution of food (6:1) led to the appointment of the spirit-filled Seven (6:2-6), and the spread of the word of God (6:7). One of the Seven, Stephen, began performing miracles and preaching with authority (6:8-10), leading to the third external challenge – Stephen's arrest and martyrdom (6:11–7:60). Central to this passage is Stephen's 'sermon' (7:153), the longest recorded in Acts, and less an actual 'sermon' than a theological defence before a religious court that paved the way for the acceptance of Gentiles into the church.

The end result of Stephen's martyrdom is the scattering of the believers (8:1-2), and an introduction to Saul of Tarsus (8:1, 3), who is to become the great apostle to the Gentiles. Among those scattered is another of the Seven, Philip, who uses the opportunity to preach the gospel in Samaria (8:4-13), leading to large numbers of Samaritans being accepted into the church (8:14-25). Philip is then led south where he encounters, teaches, and baptises the first Gentile convert – the Ethiopian official (8:26-39), after which we see Philip preaching in all the towns along the coast (8:40).

When taken in its context it becomes clear that Luke's concern in Acts 6:1-6 was not to prescribe a model for church governance and decision-making procedures. In point of fact we have no precise details of how the Seven were actually chosen – whether by election, consensus, or appointment. However, there is a detailed description of the positive qualities sought in new leaders.

Nor was Luke's concern the



administrative shape for distributing food to the poor. Rather, we read nothing further about food distribution in Acts, and we next see Stephen not in the ministry of social services but in the ministry of preaching and miracle-working. Shortly thereafter Philip has left his appointed ministry completely and is evangelising Samaria and beyond, and is later referred to not as a deacon but as an evangelist (21:8). If the point of the passage is to give a biblical mandate for committees and/or food distribution, at least two of the Seven failed pretty miserably in the task!

The context of this story drives us to see Luke's purpose in including it. There were several reasons, including the desire to provide an introduction to the Seven as men filled with the Holy Spirit, to demonstrate how Spirit-driven and creative decision-making leads to the spread of the gospel, and finally, to emphasise that all are welcome in the people of God. The concerns embedded in the text are not administrative but rather the following: the missional-ecclesial vision of the spread of the word of God; the power of the Holy Spirit at work in the church and the need to depend on his guidance in decision-making; the comprehensive nature of the church racially and linguistically, and the love and acceptance that should characterize our churches; and the holiness and integrity of character expected in Christian leaders.

The only thing that a careful literary-contextual approach to Acts 6 says with respect to governance and church administration

THE MISSIONAL-ECCLESIAL LEADERSHIP VISION OF THE EARLY CHURCH

Perry W. H. Shaw

Author

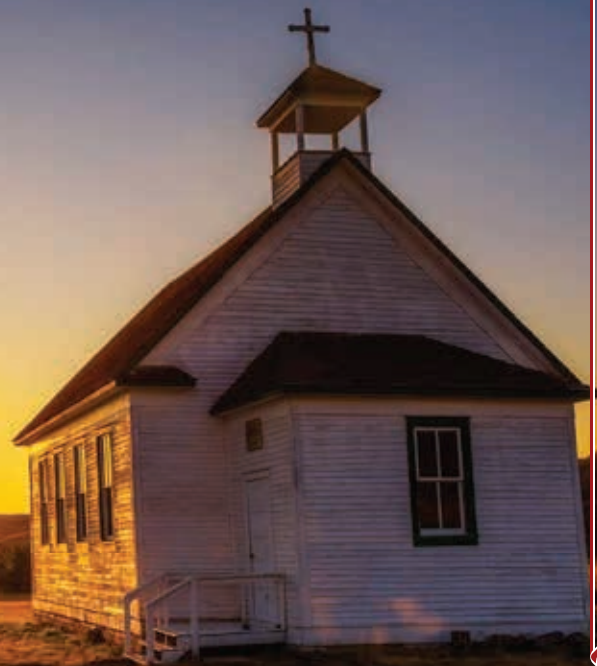
THE COMPREHENSIVE picture of God's salvific work shaped the life of the early church. While the specific language of 'already and not yet' was not used, the apostolic leaders' self-understanding that they were living 'in the last days' provided them with a missional impetus that they saw as the heart of the church's life. This was particularly the case with Paul, whose theological training and dramatic Damascus road experience profoundly shaped his missional life and teachings, and in turn the churches he founded and the individuals he mentored.

I Missional-ecclesial Leadership in the Early Church

In reflecting on early church leadership there is a frequent tendency among Christian writers to seek justification for contemporary church governance and administrative practice through eisegetical reading of texts that describe the developing life of the early church.

In so doing the fundamental missional-ecclesial vision of the apostolic writers is often lost. A classic example is the way in which Acts 6 is used to justify various forms of church governance (all of congregational, Presbyterian, or Episcopal patterns are possible), and such practices as committees and food distribution for the poor. There are legion examples of books (and often the paragraph headings in Bible translations) that refer to this passage as 'the choosing of the seven deacons', a designation not applied until Irenaeus in the late second century. The term 'deacon' does not appear once in the passage and those chosen are neither here nor elsewhere referred to as 'deacons', but as the Seven (see for example Acts 21:9). A more careful reading of this text in its literary context reveals the deeper issues which shaped the early church's vision of congregational leadership systems.

The book of Acts opens with a period of evangelism and growth (chs. 1-3), followed by the first external challenge to the church with the arrest of Peter and John (4:1-22). The church's response of courageous faith (4:23-30) is met with a fresh



شماره ۷
تأسیسات ۹۷

خانه دوست کجاست؟

خانه دوست کجاست؟

در فلق بود که پرسید سوار.

آسمان مکشی کرد.

رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شنها بخشید

و به انگشت نشان داد سپیداری و گفت:

نرسیده به درخت

کوچه باغی است که از خواب خدا سبزتر است

و در آن عشق به اندازه پره‌ای صداقت آبی است.

می‌روی تا ته آن کوچه

که از پشت بلوغ سر به در می‌آورد.

پس به سمت گل تنهایی می‌پیچی.

دو قدم مانده به گل

پای فواره جاوید اساطیر زمین می‌مانی

و تو را ترسی شفاف فرا می‌گیرد.

کودکی می‌بینی رفته از کاج بلندی بالا

جوجه بر می‌دارد از لانه نور.

واز او می‌پرسی:

خانه دوست کجاست؟

محبت باید بی ریا باشد. از بدی بیزار باشید و به آنچه نیکوست،
سخت بچسبید. با محبت برادرانه سرسپرده هم باشید.
در احترام گذاشتن به یکدیگر، از هم پیشی بگیرید. هیچ گاه غیرت شما فروکش نکند؛
در روح شعله ور باشید و خداوند را خدمت کنید. در امید شادمان،
در سختیها سکیبا و در دعا ثابت قدم باشید.
در رفع احتیاجات مقدسین سهم شوید و میهمان نواز باشید.

رومان ۱۲: ۹-۱۳

